

بهار ایران

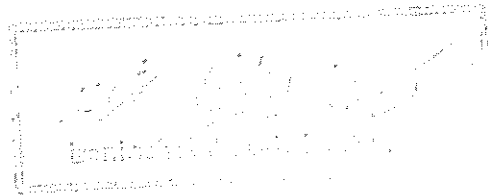
سال چهارم - شماره ۱۳ تابستان ۱۳۷۷





گرامی باد خاطره هزاران زندانی سیاسی که
در مرداد ۶۷ در زندانهای رژیم قتل عام شدند

7.10.98



بهار ایران

کانون پناهندگان ایرانی - هلند

سال چهارم - شماره ۱۳ تابستان ۱۳۷۷

فهرست مطالب و همکاران این شماره :

۲	م.ح. پیوند	۱- تکه‌های کوتاه به برخی نظرات و مواضع طیف جدید ولایت فقیه
۴	افسانه پروین	۲- تبادل اندیشه
۵	مریم طلوعی	۳- پای صحبت مادران
۷	الف. آبنده	۴- عطر باروت مسلسل های خلق!
۸	سارا ارمنی	۵- سقراط، اولین قربانی راه سخن!
۱۰	محمود پویا	۶- پوشش و جامعه
۱۲		۷- گزیده‌هایی از اخبار و گزارشها
۱۴	م.ح. پیوند	۸- حکومت ایدئولوژیک مبنای بحران
۱۷		۹- نظرات و اظهارات برخی هموطنان از ایران
۱۸	عباس - ر	۱۰- گزارشی کوتاه از سفر به فرانسه و تماشای فوتبال ایران - امریکا!
۱۹	آزانه حقیقت، احمد شاملو	۱۱- شعر
۲۰		۱۲- گزیده‌هایی از تقویم تاریخ
۲۳	م.ح. پیوند	۱۳- در حاشیه خبرها
۲۵		۱۴- شما و بهار ایران
۲۸	سارا (دانش آموز ۱۵ ساله)	۱۵- گاندی (به زبان هلندی)

- ۱- بهار ایران نظرات و دیدگاههای مختلف را در چهارچوب سالم سازی برخورد آراء و عقاید و ارتقاء فرهنگ دموکراتیک بین افراد و نیروها درج می نماید.
- ۲- از درج مطالبی که در ترویج فرهنگ استبدادی و وابسته و بطور مشخص مطالبی که در حمایت از رژیم حاکم بر میهن و نظام سلطنتی باشد، خودداری می کنیم.
- ۳- مسئولیت هر مطلب به عهده نویسنده آن می باشد و چاپ مقالات و مطالب به معنی تأیید (یا رد) نظرات و دیدگاه های مطرح شده در آنها نیست.

نگاهی کوتاه به برخی نظرات و مواضع «طیف جدید ولایت فقیه»

(م. ح. پیوند)

- **خاتمی**، مراسم ۲۲ بهمن ۷۶؛
(«امروز باید همبستگی را پیرامون مسدود و
محور استوار این انقلاب، یعنی آیت اله خامنه
ای حفظ کنیم»)

- **موسوی نخست وزیر سابق و
مشاور فعلی خاتمی**، در جمع اعضای
انجمن اسلامی دانشگاهها، ۱۲ اسفند ۷۶؛
(«جامعه مدنی در کشور ما ریشه دار است و
انجمن اسلامی بازار، هیاتهای مذهبی، صنوف
و مساجد از نهادهای جامعه مدنی به شمار
می روند که انقلاب اسلامی زمینه توسعه این
نهادهای را هموار کرده است»)

- **خاتمی** در دیدار با هیئت متولفه
اسلامی: «باید مواظب باشیم که دشمن نتواند
افرادی را که در اصول با هم مشترکند به خاطر
اختلاف دید و سلیقه از هم دور کند»

- **کرباسچی**، رسالت ۲۴ فروردین؛
(«اگر با زندانی بودن من، نظام تقویت میشود،
راضی هستم همیشه در زندان بمانم»)

- **خاتمی** در گردهمایی ائمه جمعه
سراسر کشور، ۲۸ اردیبهشت؛ «هر زمان که
مسئله مهمی در رابطه با امنیت و استقلال
کشور پیش آمده است ائمه جمعه و نمازگزاران
جمعه ما حضور داشته اند و نمونه بارز آن
جمعه گذشته، پاسخ مردم اصفهان به پیام رهبر
بزرگوارمان بود و مردم با حضور چشمگیر
خود، هم دل بستگی خود را به نظام و رهبری و
امنیت جامعه نشان دادند و هم بدخواهان و
دشمنان را مأیوس کردند»

- **روزنامه جامعه** ۲۶ اردیبهشت؛
(«نیروهای معاندی هستند که سرنگونی پرچم
حکومت دینی و برچیده شدن بساط میراث
انقلاب ۵۷ را طالبند و گمان می برند که این
سیستم سرانجام بسه واسطه تناقضها و
تعارضهای درونی و ناهمسازی با سیستم بین
المللی و اعمال فشار بیش از حد بر مردم و

هدف بنیادین طیف جدید ولایت فقیه با
یاری و امدادهای غیبی! جبهه استعمار و
پادوهای شناخته شده شان همانطور که از
گفته ها و مواضع خودشان، که اغلب رسانه
های خارجی بویژه رادیوهای فارسی زبان یا
اصلا به آنها اشاره نمیکنند یا خیلی کم
می پردازند و عینا در پایین درج می گردد،
مصادره نارضایتی توده ها و رنج و خون
فرزندان میهن به نفع ثبات نظام ضد مردمی
ملایان است بطوریکه این نارضایتها را جناح
سردار شرمندگی به جناح موسوم به خامنه ای
و آنها نیز به جناح موسوم به خاتمی حواله داده
و در نهایت هر دو جناح می خواهند این
نارضایتی و تنشها را به حالت خنثی درآورند
تا در ورای چنین مشی ضد خلقی و استعمار
پسند، به خیانت تاریخی دیگری روی آورده و
سرمایه های ملی را در اختیار سرمایه داری و
تشریبرالیسم غارتگر جهانی بگذارند. ولی
عمق آگاهی و خیزشهای زنان، جوانان و
نوجوانان که در یکسال اخیر نیز مرحله
تکاملی خود را طی می کنند خط مشی
خائنانه این جبهه ها را راهی بایگانی تاریخ
خواهند کرد.

حالا با نگاهی عمیق به برخی حرفها و
مواضع این طیف که در دوره اول مسدود
نمائی (دوره رفسنجانی) خیلی از آنها مردود
شده بودند و حالا دوره دوم و به احتمال قوی
دوره پایانی آن به ریاست جمهوری سید
خندان (خاتمی) را سپری میکنند دوره تعیین
تکلیف دو طیف معتقد به سرنگونی و رفرم و
استحاله هم به بیانی به پایان می رسد.

هدف از نوشتن این مطلب و جمع آوری
برخی نظرات طیف جدید ولایت فقیه (البته در
حد مقننات) بر این میناست که واقعیات
آنهم از زبان خودشان در شرایط و دوران پسر
النتخاب کنونی در داخل کشور آنطور که خود
آن طیف در معرض انکار عمومی قرار
می دهد مورد توجه قرار بگیرد. بر اساس این
میانی راه توهم و استحاله فرضی در درون
سیستم ولایت فقیه غیر ممکن، غیر عقلانی و
بارها به بن بست رسیده به اثبات می رسد. از
طرف دیگر این حرفها و مواضع طیف جدید
ولایت فقیه را تاکتیکی عنوان کردن هم نوعی
دیگر از توجیه استحاله گرایی و نادیده گرفتن
مبارزات بیست ساله توده ها در داخل و
سرپوش گذاشتن بر دستگیریها و شکنجه هایی
است که در گوشه و کنار مملکت مسدود در
جریان است. جالب اینجاست تحت تبلیغات
سهمگین جبهه استعمار و شعارها و الفاظ
مردم فریب دارودسته همین طیف دستگیریها و
زندان افتادن جوانان وطن در پوش همان
تبلیغات و قانونگرایی!! سرسپردگان «مقام
معظم رهبری» سرعت گرفته و سرکوبها هم
لابد قانونی!! شده اند. حالا بازماندگان خط
کودتا علیه مصدق کبیر و رهوان داخلیش در
محتوا و لباس دیگر و به نام رهروی مصدق
خیانتهای تاریخی پیچیده ای را پیش رو دارند.
طیف استحاله در درون خط امام ضد
امریالیست! که اکنون پشیمان شده اند و در
پوش گفتگو با تمدنها راه وابسته گرایی را به
همراه رئیس جمهور مدره ۲ (مدره ۱ رفسنجانی
بود) در پیش گرفته اند.

بازتاب متقابل آن، از هم خواهد گسست... جامعه (روزنامه) به عنوان جزه کوچکی از نهضت دوم خرداد به دنبال آنست که حاکمیت را به جستجوی پیچیده و ساختاری منافع خود وادارد... اگر چنین تلاشی توفیق یابد به رغم تنشی که در ظاهر ایجاد میکند، دوام و قوام نظام را بیشتر می کند»

— بی بی سی ۱۰ اردیبهشت؛ محسن سازگاران مدیرعامل روزنامه جامعه با یادآوری این که اساسنامه سپاه پاسداران را خود نوشته... اظهارات فرمانده سپاه را نشان بی تجربگی و ناپختگی وی دانست.

ماشا الله شمس الواعظین سردبیر سابق روزنامه جامعه و سردبیر فعلی روزنامه توس؛ «اما بنده مدعی هستم که برای آقای خامنه ای به عنوان رهبر انقلاب بیشتر دل می سوزانم، تا ارگانهای تبلیغاتی که از طریق فشرده کردن تبلیغات روی ایشان، آگاهانه یا ناآگاهانه قداست رهبری جمهوری اسلامی را می شکنند، یا تضعیف می کنند. در تمامی جوامع بشری سمبلهای ارزشمندی وجود دارد که مورد احترامند و در ایران، رهبری نظام سمبل وحدت ملی است که نباید آن را در همه جا هزینه کرد. (اطلاعات بین المللی ۲۴ اردیبهشت ۷۷)

— **حمیدرضا جلالی پور مدیر مسئول روزنامه جامعه** در جلسه دادگاه مطبوعات ۲۰ خرداد؛ «روزنامه جامعه در برخورد با گروههای مسلح تروریست مثل سازمان منافقین گوش فرمانده فرمانده کل قواست و در کنار سپاه و رودرروی هر گرایش تروریستی قرار دارد... من برادر ۳

شهیدم... به این استناد نمی کنم که مقام معظم رهبری برای تشریح دردهای مادرم به منزل ما آمده است... (حمید رضا جلالی پور مدتی فرمانده سپاه پاسداران نقده نیز بوده است.)

— **مسعود بهنود** در مصاحبه با رادیو امریکا ۱۴ خرداد؛ «برای اینکه بیان خودم را صریحتر کرده باشم این را اضافه کنم که... ما خودمان را کنار خواهیم کشید تا آقای رحیم صفوی و دوستانشان تکلیف این موضوع (انفجارات ۱۲ خرداد تهران) را حل کنند و بدون شک هم حل خواهند کرد»

— **خاتمی** در مراسم سالمرگ خمینی ۱۴ خرداد؛ «با اتحاد حول محور رهبری و بر مبنای آزادی مشروع و مشارکت همگان به لطف خدا با امام پیمان می بندیم که راه او را ادامه خواهیم داد»

— **هوشنگ امیر احمدی** در بی بی سی ۲۸ خرداد؛ ایران (رژیم) باید مواظب باشد که به جای اینکه در موضع عکس العملی قرار بگیرد کماکان ابتکار عمل را در دست داشته باشد با امریکا. در غیر اینصورت من فکر میکنم که در این مذاکرات آینده آنهایی که جاده اصلی را تنظیم می کنند و آنها که مسائل را روی میز می برند در واقع ایرانیها (رژیمیها) نخواهند بود بلکه امریکاییها خواهند بود.

— **خاتمی** در سخنرانی چهارمجلس بختیاری ۱۴ تیر؛ (در مخالفت با شعار دانشجویان تهران در ۹ تیر که از جمله گفته بودند؛ مجلس ضد ملت انحلال انحلال و...) مجلس مظهر مردمی بودن نظام است و اگر مصوبه مجلس و یا تصمیمی (اشاره به استیضاح و برکناری وزیر کشور) از

مجلس را نمی پسندیم، می توانیم انتقاد کنیم اما حق نداریم اهانت و یا آن را تضعیف کنیم... و باید همه سلیقه ها و گرایشها برای حفظ و تقویت نظام، حفظ حرمت رهبری و ارکان نظام تلاش کنند و روحانیت باید پیشتاز این تفکر باشد.

خاتمی، در سخنرانی در مجلس ملیان بمناسبت رأی اعتماد گرفتن برای موسوی لاری برای تصدی وزارت کشور، ۳۱ تیر؛ «امنیت و ثبات در سایه استقرار قانون پدید می آید و مبنای محور امنیت و نظم در جامعه سیاستهای کلی است که مقام معظم رهبری آن را مشخص می کنند.»

لازم به یاد آوری است که موسوی لاری با ۱۷۷ رأی موافق و ۷۶ رأی مخالف در همان روز به جای عبدالله نوری به وزارت کشور منصوب شد.

— **دفتر تحکیم وحدت** در نامه به خامنه ای، روزنامه جمهوری ۲۶ مرداد؛ ... «رهبر عزیز خدای را شاکریم که آشنایی و شناخت عمیق و دیرین حضرتعالی از مسائل دانشگاهها همواره مانعی بزرگ برای مخالفان جنبش اصیل اسلامی دانشجویی که از مواضع آزادیخواهانه، عدالت طلبانه و دیندارانه انجمنهای اسلامی دانشجویان متضرر میشوند بوده و پیام اخیر حضرتعالی نیز بر واهی بودن آن همه تهمت و ناجوانمردی در حق جنبش دانشجویی، حکایت می نماید... در افضای دشمنان حتی در لباس خودی از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد.»

تبادل اندیشه

افسانه پروین

برخی موارد موقع خواب میتواند لحظه مناسبی برای صحبت با کودک در بساره مسایل پیرامونش باشد.

هنگام صحبت با کودک باید سعی کنیم یک وضعیت خوب بوجود آوریم. در حله اول برای یک مکالمه خوب لازم است بدون قضاوت، فقط گوش دهیم. اگر قانونی در خانواده گذاشته میشود اجرای آن مهم است و باید شامل همه باشد. والدین با داشتن دلایل لازم برای اثبات عقاید خویش،

بازگو کردن آنچه که روزانه در خارج از خانه می گذرد را ندارند. ممکن است بخواهند تلفنی با دوستانشان صحبت کنند و یا تلویزیون تماشا کنند و یا اینکه برای بازی با دوستانشان بیرون خانه بروند. بنا براین میتوان با ایجاد یک رابطه خوب با چنین کودکی، بدون سوال پیچ کردن او و نه بمحض اینکه بخانه وارد میشود، بلکه با به وجود آوردن فرصتی مناسب، از شرایط او آگاه شد.

هنگام صحبت با کودک باید سعی کنیم یک وضعیت خوب بوجود آوریم. در حله اول برای یک مکالمه خوب لازم است بدون قضاوت، فقط گوش دهیم. اگر قانونی در خانواده گذاشته میشود اجرای آن مهم است و باید شامل همه باشد.

میتوانند به بچه بیاموزند که چگونه برای مسایل با ارزش اهمیت قائل هستند و در این صورت کودک همواره تلاش در پیگیری آنها می نماید.

نکته دیگر اینکه احساس ما با احساس بچه هایمان خیلی متفاوت است. ما نمی توانیم آنها را طوری بسازیم که خودمان می خواهیم. بچه ها از والدین میخواهند که مسایلشان را از دید واقعیات مرتبط با آنها بنگرند و دنیا را با عینکی ببینند که آنها می بینند ولی این کاری است که انجامش چندان آسان نیست. تمام ما چون خواهان موفقیت بچه هایمان هستیم، برای آسان تعیین هدف می کنیم ولی نباید این نکته را نادیده گرفت که بچه ما مانند وقتی که

میتوان گفت بهترین زمان برای رسیدگی و صحبت درباره کارهای روزانه خانواده موقع شام بوده و این بهتر است که هرکس داوطلبانه به بیان مطالب خود پردازد و نه اینکه تصور کند که جنبه کنترل و پاییدن او را دارد. وقتی از بچه انتظار داریم تمام مطالب روزانه را بما بگوید مستقابلا اگر او هم سوالی درباره کارمان پرسید لازم است به او جواب درستی جهت تشویق او به شرکت در مباحثات بعدی داده شود. وقتی بچه با شما صحبت می کند به او خوب گوش دهید. در بعضی موارد این کار آسانی نیست چون کودک زمان زیادی برای متمرکز کردن افکار خود لازم دارد تا بتواند توضیح کامل آنچه در فکرش می گذرد را بدهد. در

شخصیت و نحوه برخورد افراد با یکدیگر متفاوت بوده و بر همین اساس تنظیم رابطه با آنان بنحو مشخصی از یکدیگر متمایز خواهد بود. این موضوع در برخورد های کودکان و نوجوانان نیز کاملاً محسوس می باشد. برخی از آنها افرادی درون گرا بوده و بیشتر مسایل به تفکر و تعمق هستند و کمتر به بحث و گفتگو می پردازند. در حالیکه پاره ای دیگر برون گرا بوده و بیشتر اهل صحبت و جدل و مباحثه می باشند. دختر بچه ای به محض برگشتن از مدرسه با مادرش شروع به صحبت می کند و تمام وقایع روزمره را توضیح می دهد ولی دوست او بیشتر میل دارد به تماشای تلویزیون بنشیند و چندان تمایل ندارد آنچه در طول روز گذشته را بیان کند.

آنچه مسلم است رفتار متفاوت با کودکان در شکل گیری شخصیت و نحوه برخورد آنان با دیگران بازتاب متفاوتی خواهد داشت. خیلی از برخوردها می تواند در رابطه با بچه ها تاثیر مثبت داشته باشد، منجمله میتوان از برقراری یک رابطه عاطفی و منطقی متقابل بین والدین و بچه ها نام برد. فکر کنید خود شما بعد از پایان یک روز کار، بعد از برگشت به خانه چه احساسی می کنید؟ آیا مایلید که کاملاً آرامش داشته و استراحت کنید و یا اینکه میخواهید بدانید طول روز را بقیه افراد خانه چگونه گذرانیده اند، با چه مشکلات و یا موفقیت هایی روبرو بوده اند و در حال حاضر چه کمکی نیاز دارند. بچه ها هم همینطور هستند. خیلی از آنها تمایلی به

پای صحبت مادران

مريم طلوعی

چندی پیش به ملاقات سه تن از مادرانی که از ایران جهت دیدار فرزندان خود به اروپا آمده بودند رفتم من از ایشان حال و روز مردم ایران را جویا شدم. صحبت‌های آنان بسیار شنیدنی بود؛ قسمتهایی از این گفتگوها را در ذیل مشاهده می‌نمایید.

آنها کوچکترین اعتراضی داشته و یا مطابق میل آنها عمل ننمایند، با استناد به حق تعدد زوجات «اهدایی از طرف رژیم!» همسران خود را تهدید به ازدواج مجدد مینمایند. این مردان با چنین

مهاجرت نموده اند، به درب منازل مراجعه کرده و درخواست برنج و حبوبات و سایر مواد غذایی را می‌نمایند ولی از گرفتن پول سرباز می‌زنند و فقط مواد غذایی میگیرند.

* گرانی و فشار اقتصادی سرسام آور است. جو خفکان همچنان مثل گذشته به مردم تحمیل می‌شود و زندگی راهر چه بیشتر به کام مردم تلخ می‌کند.

* رژیم همواره سعی دارد فرهنگ تزویر و ریا را در بین مردم رواج دهد. در ایران رشوه خواری، کلاه برداری، دزدی و بی اعتمادی پیداد میکند.

* کودکان و نوجوانان در ایران از هرجهت زیر فشارند، حقوق آنان براحستی پایمال میشود، کودکان کم سن و سال برای کمک به امرار معاش خانواده‌های خود بکار گرفته میشوند. کمبود مدرسه و گرانی بیش از حد باعث گشته بسیاری از کودکان نتوانند تحصیل کنند و یا بسیار زود ترک تحصیل نمایند.

* فاصله میان طبقات بسیار زیاد گشته بطوریکه تعداد فقیران هرروز از روز پیش بیشتر میشود. مردمی که جهت یافتن کار از روستاها و شهرستانها به تهران می‌آیند اغلب نمی‌توانند کاری پیدا کنند و برای امرار معاش خانواده‌های خویش که معمولاً پر جمعیت هم هستند، کودکانشان را به کارهایی از قبیل آدامس، شکلات و بادکنک فروشی گرفته تا گدایی وامی دارند. اخیراً تعداد زیادی از مردم فقیر که از نواحی سیستان و بلوچستان به تهران

در تهران بعد از دستگیری کرباسچی «شهردار سابق» بسیاری از مردم می‌گفتند: دستگیری او برای این نیست که دل رژیم برای مردم سوخته باشد بلکه این دعوی بر سر تقسیم قدرت بین گروگهاست. مردم ذره ای به این دعاها باور ندارند.

حربه ای زنان خود را وادار می‌کنند که مطابق خواسته آنها عمل نمایند. * پاسداران و نیروهای گشت باصطلاح امر به معروف و نهی از منکر با زنانی که روسریشان کمی عقب می‌رود بسیار زشت و با بی احترامی برخورد میکنند و به آنها هرگونه هتک حرمتی را روا میدارند.

من هروقت که از کوچه و خیابان رد شوم و بمحض اینکه ماشینهای گشت را از دور ببینم فوری به زنان و دخترانی که در آن حوالی می‌گذرند اطلاع می‌دهم تا آنان مواظب خود باشند. چون از اینکه اینها اینطور به زنان و دختران توهین می‌کنند، خیلی ناراحت می‌شوم.

* در جریان انتخابات ریاست جمهوری خاتمی به جوانان قولهای زیادی داد تا رای

خیابانهای مرکزی تهران مثل خیابان انقلاب پساتوق صدها گداست که روزانه بکارگدایی مشغولند. باندهایی از گدایان حرفه‌ای، کودکان خانواده‌های بی بضاعت و بی کار را در مقابل مبلغ ناچیزی به عاریه گرفته و جهت ساختن صحنه‌های رقت انگیز که بتواند ترحم رهگذران را برانگیزد مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. دولت و شهرداری هیچ کاری برای جمع آوری گدایان از سطح شهر انجام نمی‌دهند. معلوم نیست اینهمه مالیاتها و عوارضی که اینها سالیانه می‌گیرند چه میشود؟

* برخوردهای بعضی از مردان در رژیم جمهوری اسلامی با همسرانشان غیرقابل تحمل است و از نظر ارزشهای انسانی بسیار پایین است. بعنوان مثال تا همسران

آنها را بدست آورد. عده ای هم گول او را خوردند و به او رای دادند به عنوان مثال از کوجه ما عده ای که در انتخابات شرکت کرده بودند و به خاتمی رای داده بودند، بعد از مدتی که از بقدرت رسیدن او گذشت بکلی مایوس شدند. چون نه تنها هیچ چیز تغییری نکرده بلکه اوضاع از خیلی جهات بدتر هم شده است.

❖ کریاسچی پولهای زیادی از مردم به عناوین مختلف دریافت میکرد و فشار زیادی بر طبقات محروم وارد میآورد اما مشکلات اساسی شهر تهران مثل ترافیک، آلودگی هوا، انبوه گدایان، کمبود آب و برق و غیره همچنان لاینحل باقی مانده است.

❖ در تهران بعد از دستگیری کریاسچی «شهردار سابق» بسیاری از مردم می گفتند: دستگیری او برای این نیست که دل رژیم برای مردم سوخته باشد بلکه این دعوای بر سر تقسیم قدرت بین گرگهاست. مردم ذره ای به این دعواها باور ندارند.

❖ اخیراً از طرف رژیم برنامه هایی جهت آموزش جلوگیری از بارداری برای جوانان برگزار میشود. این برنامه ها را در جلسات مذهبی زنانه می گنجانند. این برنامه مورد توجه زنان و دختران جوان است. رژیم که تا چند سال قبل از سیاست ازدیاد جمعیت با استناد به آیات قرآن و نقل احادیث از پیغمبر اسلام دفاع می کرد، اکنون با استناد به همانها جلوگیری از بارداری را تبلیغ میکند.

تبلیغات برای زاد و ولد بیشتر بخصوص در دوران جنگ ایران و عراق منجر به این شد که خانواده هایی که در روستاها زندگی می کردند صاحب ۶ تا ۸ فرزند شدند و امروزه در شهرها میانگین اولادان یک خانواده شهری بین ۲ تا ۴ نفر است اما

در محلات فقیر نشین تهران این رقم بین ۴ تا ۶ فرزند است.

❖ دلم برای جوانان می سوزد، بیکاری معضل جدی ایران است و روز بروز بر تعداد بیکاران افزوده می شود. از طرف دیگر جوانان هیچگونه تفریح و سرگرمی ندارند و بیشتر اوقات خود را در خانه می گذرانند و هنگامی که حوصله شان سر می رود به خیابان میروند و یا سرکوجه می ایستند که اینکار خالی از خطر نیست چون ممکن است مورد بازخواست و آزار و اذیت گشت پاسداران قرار بگیرند.

اشتیاق به درس خواندن و ادامه تحصیل در بین جوانان بویژه دختران بالا رفته است. اغلب دختران خانواده های متوسط بعد از گرفتن دیپلم با همه مشکلاتی که بر سر راه آنهاست و معضلاتی که رژیم برایشان بوجود می آورد همه تلاش خود را می کنند تا هر طور شده به دانشگاه بروند.

پاورقی:

خانم پروانه ف- ۶۵ ساله - خانه دار صاحب ۶ فرزند که تنها یک دختر او در خارج کشور و ۵ تن دیگر از فرزندانش در داخل ایران زندگی میکند.

خانم عصمت ش- ۶۲ ساله - صاحب ۴ فرزند که ۲ فرزند او در خارج و ۲ تای دیگر در ایران زندگی می کنند.

خانم پروین ق- ۶۷ ساله - دیر باز نشسته صاحب ۴ فرزند که سه نفر آنها در خارج و یک نفر در ایران زندگی می کند.

بقیه گزارش کوتاهی... از صفحه ۱۸

پلیس فرانسه مجدداً گفت شما یواش یواش راه را باز کنید تا ما از پاریس جواب بگیریم، ما هم آرام آرام راه را باز کردیم. در این حین مجدداً یک پلیس ارشد را فرستادند که خیلی عصبانی بود و گفت: من تا یک ربع دیگر به شما

جواب خواهم داد. خلاصه بعد از دو بار بستن مرز و باز کردن، نماینده ایرانیان با چند نفر دیگر وقتی وارد دفتر پلیس شد، چند نفر از پلیس ها آنان را با زور از دفتر بیرون کردند و ایجاد یک درگیری کوچک کردند. لازم به یادآوری (است) کلید اتوبوس(های) ایرانیان را پلیس از همان اول برداشته و در این وقت ماشین را بطرف لوکزامبورگ و آلمان برگردانده و گفت: بروید چون ما به هیچ عنوان دیگر اجازه ورود به فرانسه را به شما نخواهیم داد. ایرانیان که دیگر بعد از ۱۴ ساعت انتظار در مرز و درگیری و بستن مرز و ... خسته شده بودند و در ضمن از دست دادن وقت (چون ساعت سه بعد از ظهر بود و به مسابقه ایران و امریکا نمی رسیدند) تصمیم گرفتند که برگردند. ولی در همین حین یک خبرنگار از Pereses (لوکزامبورگ) آمده که ایرانیان با آنها مصاحبه مفصلی مجدداً انجام دادند و شرح واقعه را با نشان دادن پاسپورت های قانونی و بلیطهای مسابقه به اطلاع خبرنگار رساندند.

ولی فردای همین روز بعد از درگیری نازیست های آلمانی و به قتل رساندن یک پلیس فرانسه و قبل از آن درگیری گسترده انگلیسی ها با پلیس فرانسه، تمامی خبرنگاران جهان اعلام کردند که بهترین تماشاچی ها ایرانیان، امریکایی ها و جامائیکایی ها بودند. و این یک لکه ننگی است بر پیشانی فرانسوی ها است چون خود اینها اعلام کردند: ما بخاطر زد و بند با رژیم تهران نمی توانیم ایرانیان را به فرانسه راه بدهیم.

عطر باروت مسلسل های خلق!

الف - آئنده

حال که ضجه ها و ناله های مادران داغدار و فرزندان بی پناه اعدام شدگان، و اعتراضات مردم به جان آمده از مشکلات اجتماعی و اقتصادی، با فریب، سرکوب، شکنجه و اعدام پاسخ داده می شود و به هیچ قطعنامه و اعتراض بین المللی اعتنایی نمی کنند، راهی جز مقابله قهرآمیز برای آنهایی که واقعا درد کشیده و احساس مسئولیت می کنند باقی نمی ماند.

حقوق انسانی حل و فصل گردد. اما حال که با حاکمانی در ایران مواجهیم که نسبت به هر قانون و تعهدی بی اعتنایی کرده و کوچکترین مخالفتی را به طرز وحشیانه سرکوب میکنند. همه این ها رانیز بویژه با حره عقیدتی توجیه نموده، و اعمالشان پس از قریب به بیست سال نتیجه ای جز بدبختی و فساد برای جامعه ایران ببار نیاورده است، آیا با یک نگرش منطقی می توان راهی جز برخورد قهرآمیز را برای مقابله با آنها پذیرفت؟!

در دنیایی که دامنه تحقق حقوق انسانی هر روز وسعت تازه ای می یابد و هرروز میدان عمل خودکامگان محدود تر می گردد، خودکامگان حاکم بر ایران نه تنها هنوز وقعی به این ارزشها نمی نهند بلکه با روی گرداندن از آنها و توسل به انواع فریبکاری، روز به روز و با روش های پیچیده تری بر دامنه آدم ربایی ها، دستگیری های غیر قانونی، شکنجه، اعدام و سریه نیست کردن مخالفان خود می افزایند.

همان طور که خبرها گویاست اکنون با روی کارآمدن خاتمی و در پشت سرو صدای دفاع از قانون مدنی که او سر داده، دست گیری های حساب شده کسانی که خواهان اصلاحات واقعی و موثر در جامعه هستند و شکنجه و اعدام آنها خیلی زیاد تر از قبل شده است. چیزی که به جز آن هم نمی بایست از این مجموعه انتظار داشت. مهم ترین افراد و گروه

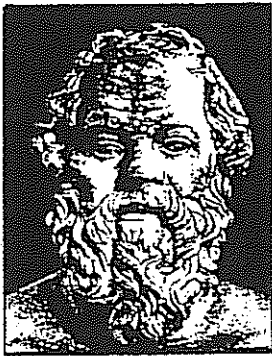
هایی که اکنون به عنوان مدافعان

با اعدام انقلابی لاجوردی، جلاذ اوین، عطر باروت مسلسل های خلق فضای سراسر ایران را پر کرده و آرامش را بیش از پیش از سایر جلاذدان ربوده است. این است سرنوشت آنهایی که مردم را به هیچ می انگارند و از هیچگونه ظلم و تعدی بر آنان دریغ نمی کنند. چه برخوردی بجز پاسخ قهر آمیز به آنها کارگر بوده و یا خواهد بود!؟

جلاذدان حاکم بر ایران به خوبی از ظلم هایی که به مردم روا داشته اند آگاهند و درد و فشار هایی که بر مردم تحمیل کرده اند را کاملا آگاهانه تشدید می کنند و ادامه می دهند. برای همگی اینان اصلاح اوضاع جامعه اصلا مفهومی ندارد. عملکرد سال های گذشته آنان گواه اینست که هرچه به عنوان تغییرات، سازندگی... و امثال آن طرح کرده و می کنند، فریبی بیش نبوده و تنها برای به عقب انداختن خیزش و طغیان مردم تحت ستم است. ایشان در پایمال نمودن حقوق انسانی در جامعه ایران، به اعتراضات و انتقادهای احدی توجه نکرده و نمی کنند، به هیچ پیمان بین المللی گردن ننهادند و برای پیشبرد اهداف انحصار طلبانه و منفعت پرستانه خود از هیچ جنایتی فرو گذار نبوده اند.

گسترش پیمان نامه های بین المللی برای مقابله با پایمال شدن حقوق انسان ها و پیگیری جدی آن از طرف آزادی خواهان جهان و خلاصه اجرای نسبی و حتی بسیار محدود آن در بعضی از جوامع باعث شده که این روز ها مبارزه قهرآمیز بر علیه خودکامگی ها و فریب کاری ها کمترمورد توجه مردم قرارگیرد، زیرا همواره استدلال می شود که امکاناتی و مراجعی برای رسیدگی صلح آمیز به این مسایل وجود دارند. و مسلما برای ما نیز آرزوی دیرینه بوده که امور جامعه بر مبنای قوانین محکم

مثلا گفته می شود که بهتر است چنین جنایت کارانی پمانند تا محاکمه شوند. مسلما اگر امکان آن باشد، پستدیده است. اما گذشته از اضرار انگیزاننده این گونه اعدام های انقلابی، آیا هیچ مرجعی داخلی یا بین المللی وجود دارد که بتواند تضمین کند که بعد از سرنگونی رژیم، مهره های آن فرار نکنند و تسلیم دادگاه گردند و با نظارت قربانیان جنایت هایشان محاکمه شوند؟ علاوه بر این اگر منظور این است که جامعه مدنی! ملدره های جدید، امکان محاکمه این جلاذدان را فراهم خواهد کرد، باید گفت: از هم اکنون نتیجه این محاکمات از اظهارات خاتمی که لاجوردی را سرباز انقلاب و خدمتگذار مردم و ...! معرفی کرده، به وضوح قابل پیش بینی است.



Sokrates

سقراط، اولین قربانی راه سخن!

«سارا ارمنی»

عالمی دانا، فیلسوف و قلندری پیر را شنیده، شاید زندگی و مرگ غم انگیز این فیلسوف حقیقت جوی یونانی، او را این چنین شهره آفاق نموده، که حتی انسانها بعد از دو هزار سال اسم او را بر زبان می آورند.

سقراط در فاصله بین (۳۹۹ - ۴۷۰) قبل از میلاد میزیسته و او اولین قربانی ثبت شده راه سخن و کلام است، یا بقول معروف، مبارزی نستوه که به زبان امروزی، برای آزادی بیان و افکار جان خود را در سن هفتاد سالگی در یک محاکمه ساختگی از دست داد.

مورخین به طنز میگویند او فدای دردمر سوال نموده شد، و این فعالیت او را به دادگاه، یا دقیقتر بیدادگاه! شهر آتن کشاند و او را بعد از محاکمه، محکوم به مرگ از طریق نوشیدن جام زهری، "جام شوکران" نمودند. سقراط با داشتن زن و فرزند، حاضر به سازش و همکاری و ادای پشیمانی با حاکمان شهر آتن نشد و میگفت: قربانی بی عدالتی شدن بهتر است از اینکه خود در ادامه بی عدالتی شرکت نمودن.

سقراط اگر چه شغل سنگتراشی را از پدر خود آموخته بود، به کار فکری و روشنگری در میان مردم پرداخت. او میگفت بعد از قرنها، اکنون زمان آن رسیده که علم فلسفه را از آسمانها به زمین آورد و آنرا در میان شهروندان جالب و جذاب نمود تا شاید با کمک آن قدری از درد و فلاکت و جهل انسانها کم نمود. او اغلب با پای برهنه و تن پوشی از لنگ و شال، راهی کوچه و بازار، خیابان و میدانهای ورزشی میشد، تا مردم و بخصوص جوانان را به بحث و

آن سالها، موقعی که من هنوز به مدرسه میرفتم، مادر روستایی و بیسواد من، وقتی میخواست مثالی بزند و در باره شخص خاصی صحبت کند، میگفت: "فلانی برای خود سقراطی است." یا "طرف به اندازه سقراط می فهمد." آزمون من نام سقراط و بتقراط و افلاطون را برای اولین بار می شنیدم. برای من نام سقراط همچون بعضی نامهای دیگر حالت افسانه ای و غیر واقعی داشت. من باور نمیکردم که چنان شخصی روزی، روزگاری وجود خارجی داشته و نزد خود میگفتم شاید نام او هم در ردیف نامهای دیگری چون: هارون و قسارون و هرکول و فرعون و آدم و نوح و ابراهیم و سلیمان و موسی و اسکندر و افلاطون و جمشید و سند باد و ملانصرالدین و غیره باشد که خلق اله بر زبان بلغور میکنند بدون آنکه تصور دقیقی از آنها داشته باشد، یا اینکه گاهی در هنگام نماز صدای مادرم را میشنیدم که از صدو بیست و چهار هزار پیغمبر و پیغمبر زاده نام می برد و اتماس میخواست، با خود میگفتم شاید سقراط هم یکی از این مقدسین باشد. آزمون من نمیدانستم که این اسامی ظاهرا افسانه ای و معروف هر کدام به سببی در خاطرها و فرهنگ مردم بیاد مانده اند، یکی فیلسوف، دیگری پهلوان، سومی جنگجو یا سیاستمدار، پادشاه، ظالم، انقلابی، پیامبر، خیراندیش، همرمند و غیره بودند.

سالها بعد از خود ستیوال میکردم، مادر ساده و بیسواد من از کجا نام سقراط، بعنوان

تفکر و سوال و جواب بکشاند و با کمک طنز خاص خود خستگی و فشار زندگی جامعه بحران زده آزمون شهر آتن را برای دوستداران علم فلسفه کاهش دهد. سقراط به پاکی و خوش قلبی انسان اعتقاد داشت و میگفت اگر انسان فرق بین خوبی و بدی، اشتباه و درست، زیبایی و زشتی، عدالت و بیعدالتی، انتقام و عفو، شهامت و بزدلی را بفهمد و احساس نماید، غیر از خوبی، نیکی و مهربانی عمل دیگری انجام نخواهد داد. او میگفت وظیفه دوستداران علم و خرد این است که همچون یک مامای زایمان در بحث و جدل، سوال و جواب با جوانان، به تولد سالم و راحت حقیقت کمک کنند. او میگفت باید انسانها بخصوص جوانان را کنجکاو، آگاه و دقیق نمود و زورگویان، سو استفاده گران، فاسدان، شارلاتان ها، فرصت طلبان و رشوه خواران را افشا نمود تا از طرف مردم طرد شوند و از امور سیاست، شهر، آموزشگاهها و عبادتگاهها و اماکن مقدسه کنار گذاشته شوند تا شهر و کشور و جامعه را به جنگ و فساد نکشانند. سقراط میگفت، بهترین سیاستمداران کسانی هستند که درعین حال فیلسوف نیز باشند، یعنی افرادی آگاه، مسئول، توانا، دلسوز و فداکار، نه همچون استادان فلسفه قرن اخیر که یا همچون کارمندان اداری در خدمت دانشگاهها هستند یا قلم بدستانی در اجرای خواسته های مالی بنگاههای نشر و بازار کتاب. این هدف و وظیفه مسئولانه و روشنگرانه سقراط را، شورا

و انجمن شهر آتن خطری نزدیک و جدی به حساب آورد، با محاکمه ای از پیش تعیین شده و ساختگی سقراط را به جرم اغتشاش جامعه، انحراف فکری جوانان و شهر وندان، عصیان بر علیه خدایان آژمان یونان و تهمت و پرونده سازیهای دیگر به مرگ محکوم نمودند. سقراط تا آخرین لحظه آشنایان و شاگردان خود را در بستر مرگ به صبر و پایداری دعوت نمود و از آنها خواست گریه و زاری نمایند و به یکی از دوستان یادآوری نمود، که او فراموش نکند، خروس نذر شده را قربانی کند. از جمله معروفیت دیگر سقراط، شوخ طبعی و طنز خاص او است. میگویند، موقعی که یکی از حاکمان، روزی در شهر، از او میپرسد، که آیا او میل و آرزویی دارد، سقراط جواب میدهد: "فقط قدری از جلو نور خورشید کنار بروید!". یا شاگردی از سقراط میپرسد بهتر است آدم ازدواج کند یا اینکه تمام عمر را مجرد بماند، سقراط با خونسردی جواب میدهد از هر دو حالت پشیمان خواهی شد! جمله معروف سقراط این بود که او اغلب اعتراف میکرد و میگفت: "من میدانم که چیزی نمیدانم"، یا او اغلب میگفت: تقوا و پرهیزکاری یعنی دانایی و جستجوگری!، ولی همه این جملات قصار نتوانست به این عالم کمک کنند. چون دولت آژمان یونان خواست با پرونده سازی، محاکمه و اعدام آن پیرمرد هفتاد ساله، ترس و وحشت در بین منتقدین و روشنفکران بیندازد و افکار عمومی را از بحران اجتماعی و شکستهای پی در پی نظامی آژمان کشور منحرف کند.

میگویند زن سقراط بنام "کسانتیه" معروف ترین بین زنان فیلسوفان است، چون او خانه و کاشانه را برای سقراط تبدیل به جهنم غیر قابل تحملی کرده بود و سقراط به این دلیل مجبور بود اغلب اوقات روز خارج از منزل و دور از زن و فرزند به بحث و جدل با سردم کوچه و بازار بپردازد. نیجه فیلسوف

"یاغی" آلمان میگوید: اگر این زن نبود، شاید اصلاً سقراط فیلسوفی جهانی نمیشد. سقراط خود بسطه طنز میگفت: کسیکه از پس "کسانتیه" بر آید و حریف او شود، از پس همه آدمهای شرور و مشکل دیگر هم بر خواهد آمد، ولی غر زدن و ایراد گرفتن کسانتیه هم بی دلیل نبود، چون او میگفت: بهتر است سقراط دنبال کار و شغلی رود و خرج و معاش برای فامیل تهیه کند بجای اینکه با پای برهنه و شکم خالی جوانان را به کردار و گفتار و پندار نیک دعوت کند. البته سقراط گاهی روی زمین سکه پولی، یعنی دیناری، پیدا میکرد یا از طرف آدم نیکوکاری برای صرف وعده غذایی دعوت میشد، ولی اینها برای اداره یک خانواده کافی نبودند. موقعی که سقراط در بازار، عرضه انواع و اقسام کالاها و اجناس را میدید، خطاب به سایرین میگفت: واقعاً در جهان چقدر اشیا و اجناس وجود دارد که آدم اصلاً نیازی به آنها ندارد، سقراط میگفت: قناعت و بی نیازی یکی از مقدمات و شروط رضایت درونی و آزادی واقعی انسان است، ولی بر عکس به پیروی از مد روز دنبال خرید و تهیه هر جنسی دیدن و حرص زدن باعث بی آرامی، نارضایی، رنج و غم میشود. با مرگ و اعدام سقراط، حدود بیش از دو هزار سال پیش، نقطه عطفی در تاریخ فلاسفه پیش آمد، شاگردان و دوستان او: افلاطون، گزنفون و سیسرو در آثار ادبی، تاریخی و هنری خود با یاد از او، شخصیتی تاریخی و جهانی ساختند. او مظهر وجدان حقیقت جویی و سازش ناپذیری با حامیان جهل و رکود فکری بود.

منابع (به آلمانی):

- 1) I. Stone; Der Prozess gegen Sokrates; 1990, May + Co; Darmstadt, Germany
- 2) G. Böhme, Der typ Sokrates, 1988, Suhrkamp, Frankfurt / M. Germany
- 3) K. Bartels, Sokrates im Supermarkt; 1986, Verlag Neue Zürcher Zeitung, Germany

بقیه تبادل اندیشه از صفحه ۴

ما بچه بودیم نیست. او متعلق به نسل آینده است و مسایلی کاملاً متفاوت از ما دارد.

در مورد نحوه یادگیری کودک نیز آنچه مسلم است تمامی بچه ها قادرند که بیاموزند ولی ممکن است روشها ایشان متفاوت باشد. همچنین کودکی ممکن است برای درک مطلب وقت بیشتری نیاز داشته باشد ولی به هیچوجه نباید به او تهمت زد که ناتوان است زیرا اگر او از خودش ادراک یک فرد ناتوان را پیدا کند، در روحیه و رفتار او تاثیر منفی گذاشته و واقعا از عهده انجام امور بر نخواهد آمد. از بچه نباید بیشتر از توانایش انتظار داشت و اگر او باور کند که تواناییهای لازم را دارد، طرق کسب موفقیت را بهتر خواهد پیمود.

این مهم است که به بچه تان اجازه دهید بداند انتظار شما از او چیست و چه هدفی را دربار او دنبال می کنید و خصوصاً اینکه شما مایلید که فرزندتان، فرد درستکار و موفقی باشد. این نکته می تواند اثر بسیار مثبتی در انتخاب کار های صحیح برای او به دنبال داشته باشد.

ایجاد یک رابطه خوب بین ما و بچه ها نه تنها میتواند در جهت تحقق آرزوهای ما در قبال آنها موفقیت آمیز باشد، بلکه به آنها نیز می آموزد که چه ارزشهایی را به کار برند و چگونه آنها را فرا گیرند و نحوه بررسی پیرامون خود را بسا در نظر گرفتن هدف خود بررسی نمایند و این امر می تواند در سطوح مختلف به آنها کمک نماید.



پوشش و جامعه

بنا بر این طبیعی است که در مقابل این چنین بینش های فردگرایانه، دیدگاه هایی که به جامعه اهمیت می دهند، پاسخ های دیگری برای این موضوع داشته باشند، و واضح است که در این گونه دیدگاه ها در

درجه اول جنبه های اجتماعی و تاثیر روانی پوشش انسان ها بر روی یکدیگر مورد توجه است. در این رابطه تحقیقات و ارزیابی های متعددی نیز صورت پذیرفته و نتیجه های آنها به کمک آمار و ارقام، می تواند موضوعات اجتماعی مربوطه را اثبات نماید. که در اینجا با اشاره به بعضی از آنها مطلب را ادامه می دهم.

اولین موضوع عبارات است از تفاوت اجتناب ناپذیر بیولوژیکی زن و مرد، و همچنین تاثیرات متفاوتی که هرکدام به لحاظ روحی، روانی و تحریکات جنسی بر روی طرف مقابل میتوانند داشته باشند. از آنجا که هیچ مردی نمی تواند بطور کامل و همه جانبه حالات و احساسات یک زن را درک کند و متقابلاً هیچ زنی هم نمی تواند حالات و احساسات یک مرد را درک نماید، بنابراین این تنها وسیله دست یابی به پاسخی اصولی برای سئوالات مرتبط با درک نمودن احساسات متقابل انسان ها، مراجعه به آمار و ارقام است که به راحتی نشان می دهد که این تاثیرات و تحریکات در نوع و شدت و ضعف آن متفاوت است. به زبانی ساده تر تاثیرات زیبایی های مرد بر زن به مراتب با تاثیر زیبایی های زن بر مرد متفاوت است.

موضوع دوم تفاوت میان علاقه و عاطفه با تحریکات جنسی است. رابطه عاطفی و علاقه میان هر دو یا چند نفر به خاطر ارزش های انسانی و معنوی مشترکی که دارند اعم از زن یا مرد به سادگی می تواند برقرار گشته و در اوج خود به عشقی ارزشمند نیز منجر گردد که حاصل آن فداکاری های عظیم انسانی برای تحقق ارزش های معنوی مشترک خواهد بود. در حالی که تحریکات جنسی عموماً ناشی از برخورد چشم با دیدنی های ظاهری و تحریک آمیز بوده که به صورت عام حتی می تواند هیچ ارتباطی با علاقه، عاطفه و عشق نیز نداشته باشد. بنابراین به سادگی می توان برخورد عاطفی میان دو انسان و برخورد های تحریک آمیز را از یکدیگر متمایز ساخت. به زبانی ساده تر ابراز علاقه میان دو انسان به خاطر مشترکات معنوی و بدور از تحریکات جنسی به سادگی امکان پذیر بوده در حالیکه تحریکات جنسی ناشی از نوع و میزان پوشش افراد خواهد بود.

وقتی صحبت از جامعه می کنیم، منظور مجموعه انسان هایی (زنان و مردانی) است که در رابطه با موضوع مورد بحث از درجات

موضوع پوشش انسان ها در جامعه اعم از زن یا مرد موضوعی است که همواره در دوران های مختلف و در جوامع گوناگون مورد توجه و بحث و گفتگو بوده است. اکنون در جامعه ما به خاطر برخورد تنگ نظران و ارائه الگوی های یک جانبه از طرف ملایان حاکم نسبت به این موضوع، که البته غالباً با هدف سوء استفاده های سیاسی صورت می پذیرد، این مسئله به موضوعی حاد اجتماعی تبدیل شده. از این رو به نظر می رسد که مطرح شدن آن در خارج از محدوده برخورد قالبی و در میان هموطنانی که مایلند آنرا با دید باز تر مورد توجه قرار دهند، موجب خواهد شد تا صاحب نظران برای غنی تر نمودن دیدگاه مربوط به این موضوع نیز برخورد فعال نمایند.

قبل از هر چیز تذکر این نکته ضروری است که علیرغم اهمیت مبحث پوشیدن لباس به طور عام که به عنوان یکی از دست آورد های تکاملی خاص نوع انسان او را از سایر انواع موجودات زنده متمایز می سازد، در این نوشته تاکید بر جنبه اجتماعی پوشش است و نه صرف پوشش. بنابراین شیوه و روشی که بکار می رود بطور عمدتاً بر تاثیرات اجتماعی پوشش تاکید دارد.

باتوجه به توضیحات فوق مسئله پوشش موضوعی اجتماعی بوده و طبیعی است که جوامع مختلف بر اساس بنیاد ها و دیدگاه هایشان پاسخ های متفاوتی برای آن داشته باشند. به عنوان مثال در جوامع سرمایه داری که مبتنی بر تفکری فردگرایانه (Individualism) و کلاسی است، پاسخ به این موضوع عبارت است از لیبرالیسم بی قید و شرط، به عبارت دیگر پوشش انسان ها در اینگونه جوامع تنها از زاویه ای مورد توجه قرار می گیرد که موجب افزایش مصرف و در نهایت رشد سرمایه گشته و طبیعی است که توجهی به جنبه های اخلاقی آن نمی شود، به زبانی ساده تر نتیجه چنین تفکری تبلیغ و اشاعه این شعار است که "من" در لباس پوشیدن باید راحت و آزاد باشم و هیچ اهمیتی ندارد که پوشش من چه تاثیری بر دیگران و جامعه دارد، و یا تکیه بر چنین شعاری است که هر روز می توان بازار مصرف را با مد ها و ترکیبات و رنگ آمیزی های مختلف رونق داد.

نظرشان نیست و آن را به صلاح منافع خود نمی دانند، از این موضوع بمنظور قتل استعداد ها استفاده می گردد.

اکنون با توجه به توضیحات فوق می توان نتیجه گرفت که پوشش متناسب با یک جامعه سالم، پوششی است که مانع از ظهور زیبایی های تحریک آمیز انسان ها در معرض عام گردد، و چنانچه در اول این نوشته اشاره شد، ارزیابی ها حاکی از آن است که این گونه زیبایی ها در زنان به مراتب بیشتر از مردان بوده، چه رسد به آنکه بخواهند با آرایش های گوناگون آن را پر جلوه تر نمایند. از اینجاست که مسئولیت زنان آزاده ای که به رشد جامعه و ارزش های اجتماعی و فردی می اندیشند، سنگین تر خواهد بود. البته ضمن تاکید بر این نکته که برای رسیدن به یک جامعه سالم، مسئولیت مردان نیز در رابطه با پوشش، خویشتن داری و خودداری از نگاه های شهوت آلود به هیچ توجیهی کمتر از مسئولیت زنان در این روابط نخواهد بود.

در مقابل چنین اظهار نظری ممکن است این نکته مطرح شود که اشکال اساسی در پیش افراد است و این مردان و زنان هستند که باید دید خود را تغییر داده و نسبت به یکدیگر از زاویه مسائل جنسی ننگرند. در این رابطه لازم است مطرح کنم که اولاً در جامعه فعلی همه مردان و زنان به آن حد از رشد فکری نرسیده اند که بتوانند نسبت به این مسایل برخورد مسلط بنمایند. ثانیاً به فرض آنکه به چنین رشدی هم برسند، علیرهم هر نوع بینشی که مردان و یا زنان نسبت به یکدیگر داشته باشند، به هرحال واقعیت تحریکات جنسی که ضرورتی است برای تنازع بقا، از طرف جنس متقابل امری اجتناب ناپذیر است.

تاثیر پذیری متفاوت برخوردارند. از نوجوانی که به سازگی با گرایشات جنسی آشنا شده، یا بیماری که دارای عقده های جنسی گوناگون بوده و یا انسانی که امکان برخورد متعادل با این مسئله برایش فراهم است، و خلاصه انسان هایی با میزان تمایلات کم یا زیاد. بنابراین تاثیرات دینی های تحریک آمیز در مورد هر دسته از این افراد جامعه متفاوت می باشد. از آنجا که جامعه ترکیبی از همه گونه انسان هاست، بسادگی روشن است که در یک دیدگاه جامعه گرایانه، در موقع انتخاب پوشش، باید به منظور حفظ سلامت جامعه، به این گوناگونی ها توجه لازم را نمود.

جامعه ای را می توان به این لحاظ سالم و متعادل شمرد که عاری از تحریکات خود بخودی در محیط های عمومی اعم از کوچه و بازار، خیابان، محیط کار و غیره باشد، در چنین جامعه ای است که استعداد ها، توان ها و خلاقیت های انسان ها به بهترین صورت شکوفا شده و در راه پیشبرد جامعه و فرد مورد استفاده قرار می گیرند. در مقابل در جامعه ناسالمی که کوچه و خیابان آن عرصه تحریکات جنسی است، استعداد ها و خلاقیت ها همواره در پشت مانعی که عبارت از تحریکان ارضاء نشده است، قفل خواهند شد. شاید بی مناسبت نباشد که چنین جامعه ای را به محیطی تشبیه نمود که بوی غذای لذیذ در آن پراکنده بوده و عده ای انسان گرسنه را در آن رها کنیم. حال با توجه به اینکه خویشتن داری انسان ها در مقابل گرسنگی متفاوت است، غیر منتظره نخواهد بود که تعدادی از این گرسنگانی که اشتهایشان تحریک شده و غذایی ندارند برای کسب آن دست به هرچرم و جنایتی بزنند. بنا براین به سادگی روشن است که در دیدگاه هایی که رشد فرد و جامعه مورد

بقیه تقویم تاریخ از صفحه ۲۰

۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹:

فتح زندان باستیل توسط مردم پاریس و آغاز

انقلاب کبیر فرانسه.

۱۷ ژوئیه ۱۹۲۹:

پیروزی انقلاب نیکاراگوئه.

اوت

۱ اوت ۱۹۱۴:

آغاز جنگ جهانی اول.

۶ اوت ۱۹۴۵:

فاجعه بمباران اتمی شهر هیروشیما در ژاپن

توسط امریالیسم آمریکا.

۹ اوت ۱۹۴۵:

دومین فاجعه بمباران اتمی در شهر ناکازاکی

ژاپن توسط آمریکا.

۱۲ اوت ۱۹۷۴:

سالروز قتل عام فلسطینیها در اردوگاه تسل

زعتر پس از ۵۲ روز مقاومت در جریان توطئه

مشترک اسرائیل - سوریه - جنبش اصل و

فلاتترسهای لبنان.

سپتامبر

۱ سپتامبر:

روز جهانی صلح.

۱ سپتامبر ۱۹۳۹:

آغاز جنگ جهانی دوم توسط نازیسم هیتلری

با حمله به لهستان.

۲ سپتامبر ۱۹۴۵:

تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم.

۴ سپتامبر ۱۹۷۰:

پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات شیلی.

۸ سپتامبر:

روز جهانی پیکار با بیسوادی.

۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳:

سالروز شهادت آلنده بدست پینوشه با کودتای

امپریالیستی علیه وی در شیلی.

۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲:

قتل عام وحشیانه مردم فلسطین در

اردوگاههای صبرا و شتیلا بدست عوامل

ارتجاع و صهیونیزم.

گزیده هایی از:

اخبار

و

گزارشها

هشدار درباره شیوع مواد

مخدر

رادیو اسرائیل ۱۸ مرداد:

.. یک مقام بلند پایه وزارت آموزش و پرورش در سخنرانی زیر عنوان "هشدار درباره شیوع مواد مخدر" در میان دانش آموزان مدارس گفت: تنها طی یکسال گذشته شمار نوجوانان مدرسه ای، که معتاد شده اند دو برابر گردیده است. وی با ارائه آمار وحشتناکی درباره شمار مدرسه روهای معتاد گفت: حداقل یکصد هزار نفر از نوجوانان مدارس ایران معتاد شده اند که این رقم صد درصد در مقایسه با سال قبل افزایش نشان میدهد که در آن هنگام شمار نوجوانان معتاد ۵۰ هزار نفر بود. دکتر موسوی که دست به این افشاگری زد گفت: طرح مبارزه باید از این پس در دستور کار ستاد مبارزه با مواد مخدر در آموزش و پرورش قرار گیرد. یک مقام مبارزه با مواد مخدر نیز پس از سخنان دکتر موسوی گفت: هم اکنون ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد در ایران وجود دارد که ۷۰ درصد آنها زن و بچه دارند و حتی اگر هر یک از آنها دو فرزند مدرسه ای داشته باشد، حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از دانش آموزان در معرض مواد مخدر قرار دارند.

آزاد شدن تروریستها!! مطلبی از

نشریه هفتگی "نودول ابزرواتور"

چاپ فرانسه

رادیو فرانسه ۱۸ مرداد:

.. ظاهرا آزاد شدن تروریستهای ایرانی بازداشت شده در فرانسه در روابط دیپلماتیک بین تهران و پاریس نقش اساسی ایفا می کند. "نودول ابزرواتور" یاد آور می شود که فرانسو میتران رئیس جمهور پیشین فرانسه که قصد داشت به تهران سفر کند در ۱۹۹۰ "انیس نقاش" فرمانده کماندوی مامور قتل بختیار را که در جریان حمله به آپارتمان بختیار در پاریس یک پلیس فرانسوی را به قتل رسانده بود، ۱۰ سال پیش از پایان دوران محکومیتش عفو کرد و "انیس نقاش" نیز پس از آزادی راهی تهران شد. نودول ابزرواتور پس از ذکر این نکته که برنامه سفر میتران به ایران در پی به قتل رسیدن شاپور بختیار در ماه اوت ۱۹۹۱ لغو شد می نویسد: امروز مسعود هندی یکی از متهمان به دست داشتن در قتل شاپور بختیار که بوسیله دادگاه به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود ۳ هفته پیش از سفر وزیر امور خارجه فرانسه به تهران از زندان آزاد می شود و وی نیز به ایران باز می گردد. این هفته نامه در دنباله گزارش خود می افزاید: در سال ۱۹۹۳ نیز "شارل پاسکوا" وزیر کشور وقت فرانسه ۲ تروریست ایرانی را که دولت سوئیس خواستار استرداد آنان شده بود و مظنون به شرکت در قتل یکی از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بودند از زندان آزاد و بی سروصدا به تهران فرستاد. "نودول ابزرواتور" می نویسد: بر خلاف آزادی غسیر قانونی و مخفیانه دو تروریست ایرانی در زمان وزارت "شارل پاسکوا" در ۱۹۹۳ آزادی مسعود هندی بر اساس موازین قضایی و پس از طی بخش اعظم مدت محکومیتش در زندان صورت می

گیرد ولی این اقدام پاریس به رغم آنکه میتواند مذاکره بین فرانسه و رهبران جدید تهران را تسهیل کند و به رغم آنکه وزارت امور خارجه امر تاکید می کند که در آزادی هندی هیچ گونه نقشی نداشته است این خطر را در بر دارد که بوسیله تند روهای رژیم ایران به عنوان نشانه ای تازه از ضعف اروپا در برابر تروریسم تلقی شود.

نشریه مجاهد ۲۰ مرداد:

در ساعت ۲۱ و ۳۸ دقیقه جمعه شب ۱۶ مرداد، تروریستهای صادراتی آخوندها بمبی را که در خیابان سعدون بغداد در یک کیلومتری دفتر مرکزی مجاهدین کار گذاشته بودند، به هنگام عبور یک خودروی مجاهدین از کنار آن به وسیله دستگاه کنترل از راه دور منفجر کردند. در اثر این انفجار خودرو آتش گرفت و ۲ تن از مجاهدین زخمی و به بیمارستان منتقل شدند.

همین نشریه افزود ۳ شهروند عراقی، شامل یک دختر ۴ ساله و یک پسر ۱۵ ساله و یک مرد ۶۵ ساله در این جنایت تروریستی کشته و ۱۱ شهروند دیگر به شدت مجروح شدند..

بی بی سی ۲۴ مرداد:

زیارت از اماکن مقدسه شیعیان عراق بواسطه جنگ ایران و عراق ممنوع اعلام شده بود. زائران ایرانی از نوار مرزی گذشته و برای زیارت به خاک عراق قدم نهادند. اولین گروه از زائران ایرانی که اغلب سالخورده بودند از جانب مقامات عراقی که عکس صدام حسین رئیس جمهوری و پرچم عراق را به زائران هدیه می کردند مورد استقبال قرار گرفتند. عراق یکسال پیش زیارت از این اماکن را آزاد اعلام کرد اما ایران اجازه سفر به اتباع خود را نمی داد تا در مورد مسائل جنگ منجمله مبادله اسرای جنگ توافق حاصل کنند. عراق به ۳۰۰۰ ایرانی در هفته اجازه زیارت داده

است که اولین گروه از آنان عازم بغداد، نجف، و کربلا می باشند.

رادیو بی بی سی ۱۷ خرداد:

خبر دیگر در مورد تشکلهای سیاسی به صاحبه علی اکبر محتشمی وزیر اسبق کشور با ماهنامه پاسدار اسلام مربوط می شود که کیهان آن را در صفحه اول خود نقل کرده است. این جبهه تندرو که در زمره مشاوران فعلی رئیس جمهور است در این مصاحبه علیه نهضت آزادی سخن گفت این گروه و دوست مهندس بازرگان را بدتر از رویم شاه خوانده است....

رادیو بی بی سی ۲۸ خرداد:

نکته ای که در واشنگتن پست باز جالب بود این بود که تماسی بین دولت امریکا و شخص خاتمی یا مقامات دولت خاتمی برقرار نشده (بطور مستقیم). زیرا امریکاییها از این واهمه دارند که چنین تماسهایی ممکنه موقعیت خاتمی را (با خطر مواجه سازد).

بی بی سی اول تیر:

همزمان با پایان سفر نخست وزیر ایتالیا به تهران (روزنامه های داخل) خبر از اشتیاق بانکهای اروپایی برای دادن وام و اعتبار به ایران داده اند. فردا (روزنامه) که در عنوان بزرگ خود از رقابت بانکهای اروپایی برای دادن وام به ایران خبر داده حتی میزان ایسن وامها را هم مشخص کرده و با چاپ نموداری از قول صندوق بین المللی پول نوشته که ایران در سال ۱۳۸۰ بیشتر از ۱۵ میلیارد دلار بدهی خارجی خواهد داشت... کیهان نیز در گزارشی از گردهم آیی سرمایه گذاری در صنایع نفت ایران که در لندن برگزار شد، خبر داده که بانکها و شرکتهای خارجی استقبالی گسترده ای برای مشارکت در طرحهای گاز و نفت ایران از خود نشان داده اند. دیدارهای نخست وزیر ایتالیا با رهبر مذهبی ایران و

رئیس جمهور در صفحات اول روزنامه ها (داخل) انعکاس گسترده ای دارد. ایران تنها روزنامه ای است کسه عکسی از دیدار "رومانو بودی" (نخست وزیر ایتالیا) با آیت الله خامنه ای را چاپ کرده است.

رادیو امریکا اول تیر:

پلیس ترکیه از حمله به خانه ای در شهرک "وان" در جنوب شرقی ترکیه ۱۳ مخزن حاوی موادی را که حدت زده می شود مواد اتمی است و از ایران به ترکیه قاچاق شده بود ضبط کرده است. خبرگزاری آنا تولی ترکیه اظهارات مقامات امنیتی را نقل کرده که گفته است پلیس ۶ نفر، از جمله یک ایرانی را در جریان این حمله توقیف کرده است.

رادیو اسرائیل ۱۲ تیر:

آیت الله یزیدی (در نماز جمعه) اوضاع اقتصادی ایران را اسف بار توصیف کرد و برای نخستین بار از مردم خواست از دولت حجت الاسلام خاتمی حمایت کنند تا بتواند برای رفع مشکلات اقتصادی کشور اقدام نماید. آیت الله یزیدی خطاب به جوانان گفت: مسائل تورم و فشار اقتصادی مهمتر از مسائل سیاسی ایران است و از آنها خواست سراغ مسائل سیاسی نروند.

ناطق نوری رادیو رژیم ۱۴ تیر:

حتما بدانید اینها که امروز در قالب حمایت از دولت و یا عضوی از اعضای دولت به مجلس حمله می کنند نه دولت را قبول دارند و نه مجلس را، نه رئیس جمهور را و نه مردم را... خوشبختانه مجلس شورای اسلامی بر اساس قانون اساسی جسز مقتدرترین و دموکراتیک ترین مجالس دنیا است...

و همین جا از ریاست محترم جمهوری تشکر می کنم به خاطر موضعی که دیشب در چهارمحال بختیاری در جمع روحانیون استان در رابطه با همین مسئله گرفتند و اعلام موضع

کردند. (اشاره ناطق نوری و خاتمی به شعارهای دانشجویان دانشگاه تهران در هفته پیش بود که از جمله شعار می دادند: مجلس فرمایشی انحلال، انحلال)

پناهنده شدن فرزند فرمانده سابق

سپاه پاسداران

رادیو فرانسه ۱۴ تیر:

(فرزند) فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی که به امریکا پناهنده شده است شب گذشته در یک گفتگو با صدای امریکا به زبان فارسی گزارشهای خبرگزاری ایران را تکذیب کرد که در آن گفته شده بود احمد رضایی به خلیج فارس روده و به امریکا برده شده است. احمد رضایی به گفته "ایرنا" خبرگزاری رسمی ایران در امارت متحده عربی توسط یک گروه از مخالفین حکومت اسلامی که گویا سازمان مجاهدین خلق بوده است روده و پس از عبور از چند کشور اروپایی به امریکا انتقال یافته است. احمد رضایی در مصاحبه با صدای امریکا می گوید: فرار و پناهنده شدن وی به هیچ صورتی در رابطه با امریکا نبوده و او با دشواریهای بسیار خود را از کشورهای خلیج فارس به اتریش رسانده و از سفارت امریکا در خواست پناهندگی کرده است.

فرزند محسن رضایی با تکذیب خبر دیگری گفت: من هرگز به برادرم در تهران تلفن نکردم و در این مدت با ایران هیچ گونه ارتباطی نداشتم. احمد رضایی ۲۲ سال دارد و در ایران دانشجوی سال دوم ریاضیات بوده است. وی دلیل پناهندگی خود را مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی خوانده است.

مادر احمد رضایی خانم معصومه رضایی امروز با ارسال نامه ای به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، دولت امریکا را مسئول سلامت جسمی و روانی احمد رضایی

حکومت ایدئولوژیک مبنای بحران

(م. ح. پیوند)

گرسنگی اکثریت جوامع دنیای موسوم به جهان سوم که عاملش باز امپریالیسم و استبداد است تمام شده است؟ و...

منشأ ایدئولوژی ستیزی همانطور که گفته شد در شرایط کنونی نتولیرالیسم است که خود نوعی ایدئولوژی است چرا که تمام ایدئولوژیها دارای سیستمهای ارزشی و الگوهای حکومتی هستند که بر اساس آن شکل بندیهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیطی شان ارزیابی میشود. نتولیرالیسم خود را نظامی غیر ایدئولوژیک تلقی میکند و آن را نظامی جاودان و بی ایدئولوژی تبلیغ می نماید که در عمل بمثابة متمم لیبرالیسم به رقابت آزاد سرمایه برای اقلیتی مشخص در گوشه و کنار جهان تبدیل شده است.

با توجه به مبحث بالا ایدئولوژی، لازمه انقلاب، انسانگرایی و آزادیخواهی است چرا که مخالفین این مبانی ارزشی نیز خود دارای ایدئولوژی هستند که در قالب ضدیت با این ارزشها خود را فاقد دیدگاه ایدئولوژیکی می پندارند. منتهی جوهر حرف در این نکته نهفته است که اگر روش های حکومت بر پایه تنها یک ایدئولوژی شکل گیرد، حاصل طبیعی آن فردیت، فاشیسم، دیکتاتوری افسار گسیخته و در قالب دین همین ولایت مطلقه فقیه است که حاکمیتی شبیه رژیم خمینی و چاتوشسکو و امثالهم زندگی توده های محروم را با تباهی مواجه می سازد. با این استدلال نه تنها پایان عصر ایدئولوژی نیست بلکه به دلایل مذکور اتفاقا عصر توجه به کسب اخلاق و صفات مردم پسند و عصر انقلابیگری است. پس عصر، عصر پایان حکومتهای ایدئولوژیکی و جدایی دین از سیاست و احترام به کرامت و عقاید انسانها با داشتن ایدئولوژیهای متفاوت است.

قانونگرایی و حکومت ایدئولوژیک: یکی از اوصاف قانونگرایی این است که نسبت به همه شهروندان و همه عقاید و ایدئولوژیها بطور برابر اجرا شود. توسعه سیاسی و بدنبال آن توسعه اقتصادی در این صورت از حالت شعاری بیرون می آید. در یک نگاه ساده تضاد چنین دیدگاهی بطور بنیادین با حکومت ایدئولوژیک برمسلا می شود. از نتایج حاکمیت چنین حکومتی ترویج خود نابوری، نومیسی و شیوع ریاکاری است. در نتیجه حاکمیت چنین اندیشه ای انسانها برای مدتی و شاید چندین سال حتی از تبلیغ و بکار بردن آزادی و قانونگرایی می گریزند تا مامنی برای معنا بخشیدن به زندگی خود دریابند و در یک نگرش ذهنی و تمایلاتی آزادی تفکر و دگراندیشی را که جرات و

ریشه و مبنای بحران همه جانبه در جامعه ما علاوه بر تبعیضها، ظلمها و جنایات بی حد و حصر انسانی، اقتصادی واجتماعی حاکمان ضد انسانی مسلط بر وطن، دقیقا پدیده ملافکری و ایدئولوژی ملایی است. با همین مبنا انسانهای جامعه ما بر اساس عقاید فلسفی- دینی و سیاسی با حقوق نابرابر اجتماعی، اقتصادی میان شهروندان جامعه ایران تقسیم بندی شده اند. این تجزیه از سال ۵۷ شروع و رفته رفته تشدید شد و اکنون در لحظات حساس و بحرانی بی سابقه دوره گذار توأم با انفجار اجتماعی ناشی از این تبعیضات را می گذرانند. بی رنگ شدن قانون، گزایی، نزول چشمگیر سطح زندگی مردم و سقوط ارزشهای اخلاقی، انسانی و آرمانی و پیدایش نابینجاریهای دیگر، پیکر اجتماع ایران را غرق در خون و افسردگی ساخته است. تنها راه درمان این آلودگی در جامعه، پایان حکومت ایدئولوژیک پلیس حاکم و مبارزه برای بنیانگذاری پلورالیسم سیاسی- ایدئولوژیک که از همین امروز و قبل از سرنگونی تمام عیار جباران مرتجع با هدف نهادی شدن آزادی و قانونگرایی در جامعه باید باشد.

پایان عصر ایدئولوژی! و دوران کنونی؛ بعد از جنگ

جهانی دوم و شکست هیتلریسم، شاید برای اولین بار واژه «پایان عصر ایدئولوژی» عنوان شد. از آنجا که در آن دوره هیتلریسم مبتنی بر ایدئولوژی ناسیونال سوسیالیسم بود و با شکست مواجه شده بود. لذا بر این اساس آن را پایان عصر ایدئولوژی هم نام نهادند. در سالهای اخیر نیز بعد از پایان دوره اقتدار سوسیالیسم شوروی سابق باز هم پایان عصر ایدئولوژی اما ایندفعه مشخصا از طرف امپریالیسم و نتولیرالیسم بر هرگونه ایدئولوژی گزایی قلم بطلان کشیده شد و چون این دوره بر خلاف دوره هیتلر با انقلابیگری و خواسته های متعالی چون آزادی و برابری انسانها همراه بود بر بطلان انقلابیگری بر مبنای یک ایدئولوژی نیز مهر باطل زدند. کما اینکه به تبعیت از خط مشی ضد انقلابی نتو لیبرالیسم، این ایده شیوع پیدا کرده که دوران انقلاب و انقلابیگری نیز که عملتا در یک ایدئولوژی متبلور است بسر آمده است.

سؤال اینجاست که آرمان انسان که معمولا در یک ایدئولوژی تبلور می یابد رو به پایان است؟ عوامل و زمینه های یک تغییر و انقلاب بویژه در جوامع توتالیستر و استبدادزده که در مجموع در حمایت امپریالیسم نیز هست از بین رفته است؟ فقر و ستم اجتماعی به ویژه

سیاسی کلیت رژیم قابل اجراست و بقیه شهروندان اگر اعتقاد خود را به مبانی و مقدسات رژیم حاکم و بعبارت خودشان خطوط قرمز حاکمان جبار نشان ندهند اساساً حق حیات سیاسی- فرهنگی را ندارند. در چهارچوب همین اعتقاد تبعیض آمیز است که فقط بخش بسیار کوچکی از اوپاش و وابستگان و دلبستگان اقتصادی هستند که شایستگی بهره مند شدن از امتیازات اجتماعی ناشی از بخششهای رژیم را دارند و اکثریت بزرگ مردم بلازده و ملاگزیده در وطن خود احساس بیگانگی برایشان دست می دهد. یکی از علل جهش فعلی در بعد سیاسی در جامعه تحت تأثیر فشار انبوه سالیان دراز بر همین مبنا بوده که سید خندان خاتمی خواهان آب سرد ریختن روی آتش شعله ور در جامعه و قانونی کردن همان حد از آزادیهای درون باندهای رژیم به منظور حفظ و نجات کلیت رژیم از افزایش آتش بی امنی است که دامن کلیت رژیم را فراگرفته است. در امتداد اعمال چنین روشهای ضدانسانی، صداقت و اعتماد در میان انبوه مردم رنگ باخته و دورویی، ریا و تزویر همچون ریا و سایر مرضهای مسری کاملاً شیوع یافته است. این روشهای آمیخته با تبعیض و ریاکاری تضاد ماهوی و ذاتی با قانونگرایی و جامعه مدنی دارد و باید فریب دجالان مدره را نخورد و به آنها گفت که ما نمی خواهیم در پرتو گفتگوی تمدنهای شما به انگیزه نجات رژیم در آزادی اعطایی شما شرکت کرده و در وابسته گرایی و در واقع آزادی کشی قانونی!! شما شرکت نماییم. اساساً در حکومت ایدئولوژیک جمهوری ملایان صحبت از قانون و جامعه مدنی همانقدر پوچ و بی محتوا است که هیتلر و موسولینی شعار آزادی و مدنیت سر دهند.

دین- ایدئولوژی و حکومت ایدئولوژیک؛ ایدئولوژی

تبیین واقعگرایانه از هستی، جامعه، انسان و تاریخ به یک تعریف معنی شده است که برای رهایی انسان از استبداد و استثمار مفهوم انسانی به خود می گیرد.

دین را نیز در مجموع یک تلقی از مجموعه هستی و سیر حرکت زندگی و... معنی می کنند که در دو وجه پیش رفته است؛ ۱- حالت انذاری و تبشیری که مافوق سایر افکار و عقاید خود را قرار می دهد. ۲- حزبی و ایدئولوژیک شدن آن.

در مورد اول اگر بصورت حکومت درآید مثل حکومت فعلی حاکم بر ایران نتیجه ای جز سرکوب و جنایات غیر قابل تصور ندارد که هموطنان به طرق مختلف در جریان آنها قرار میگیرند. در مورد دوم هم اگر دین به آنصورت که گفته شد در معرض تجربه حکومتی قرار گیرد و به سایر عقاید و ایدئولوژیها بهسایه نهد به دیکتاتوری در دل دیکتاتوری دین ماورای سایر اندیشه ها تبدیل میشود. ولی در غیر اینصورت، این حق طبیعی هر انسان و صاحب عقیده ای است که به

جسارت خاصی را می طلبد با دگمهای مندرج در شریعت تمامت خواه توسط بازوان اجرائیشان از جمله هیئت های امر به معروف و نهی از منکر مبادله کرده و راه سکوت و انفعال را می گذرانند. چنین دوره و پروسه ای خوشبختانه در جامعه ما اولاً همه جانبه نتوانست پیش برود ثانیاً اکنون بر آن بخش از جامعه نیز که نفس شیطانی خمینی در همین راستا دمیده شده بود شکوفه آزادی ستانی در حال باز شدن است.

* یکی از آثار و مقتضیات ذاتی حکومت ایدئولوژیک ظهور دیکتاتورها و مشروعیت یافتن جنایات و کونه فکری هاست و استفاده از عقل و توسل به اندیشه آزاد در تضاد با حکومت ایدئولوژیک قرار میگیرد.

حکومت ایدئولوژیک نه تنها عاجز از تبیین موقعیتهای جاری و واقعیت حاکم بر اجتماع است بلکه سعی در مشروعیت یابی و مشروعیت دهی به حاکمیت فردی و جنایت فقاقتی از نوع حکومت حاکم و در شکل ملایبی جدید است. در جوامعی که حاکمیت ایدئولوژیک بر آنها جاری است افراد، تفکر و آیین شریعتی آنها ملاک احترام و پایبندی هستند نه قانون. قانونگرایی بمثابة گردن نهادن به آزادی و توسعه آن، تضاد ماهوی با حکومت ایدئولوژیک است. در چنین حکومتهایی آزادی کاملاً یکسویه و در جهت تسلیم بر شرایط و مشروعیات آنها معنا پیدا می کند و بنیاد آن کاملاً یکسویه و یکی وجهی است که باید گفت دموکراسی و آزادی نیز نمیتواند یک وجهی تحقق یابد بلکه بنیاد آن نیز چند وجهی است و آینده آن هم در عملی شدن تمامی وجوه آن قابل تضمین است.

بر اساس سن شناسی اگر وارد تجزیه و تحلیل جامعه شویم هیچ نسلی از نسلهای ایران در شرایط دموکراسی و آزادی رشد نکرده است و باید اندیشید که چگونه باید از اشکال و فرهنگ نهادینه شده کهنه و استبداد زده می توان رهایی یافت.

در حال حاضر جایگاه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توده های مردم و عموم شهروندان بستگی به درجه و سطح ارتباط آنها با باندهای رژیم دارد و اگر چنین روندی که پایه اش تبعیض، فساد، بی قانونی و فقر است ادامه یابد بحران جامعه کاهش نخواهد یافت. مدنیت و قانونگرایی در یک حکومت ایدئولوژیک، علیرغم شعارهای مردم فریب و توهم آمیز دوره ای برخی باندها مثل طیف جدید ولایت فقیه در شرایط کنونی مملکت، مسیر واقع بینانه ای را نشان نمی دهد چرا که قانون در مورد هرکس بمیزان اعتقاد و وفاداری وی به مبانی فلسفی-

بتوانند هر نوع دگراندیشی را همچون ظلمی بر حق ولایت فقیه سربرند.

با نگاهی مختصر به شرایط کنونی حکومت ولایت فقیه، میتوان با یقین گفت که وراثت مدره! خمینی در جوهر و مبنای فکریشان چه فرق ماهوی با او دارند. مثلاً خاتمی بارها و از جمله در سخنرانی دوم خرداد امسال برای دانشجویان گفت: «مبنای آزادی همان مبنای نظام ماست» و یا بارها گفته که: «تنوع و تکثر در درون نظام». خمینی هم همانطور که در بالا اشاره شد بعد از تعطیلی برخی محافل درونی و حذف گروهها و جریانات دگراندیشی وجود «جامعه روحانیت مبارز» و «مجمع روحانیون مبارز» را برسمیت شناخت. حالا هم تنه همین دو طرز فکر فقهاتی در مجلس و همه انتخابات! وجود دارند و تمامی تلاش طیف جدید ولایت فقیه هم این است که گرایشات درون نظامشان را بنام آزادی احزاب و پلورالیسم! مورد مصرف جبهه استحاله و جبهه استعمار قرار دهند. جا دارد یک نکته تاریخی هم یادآوری شود که اساسا پس از جنگ جهانی دوم بحثهای مربوط به علل پیدایش ایدئولوژیهای توتالیتر با تقسیم بندی «چپ و راست» پدیدار شد.

اگر مبنای حکومت مبتنی بر دین خاصی گذاشته شود و مهمتر از آن از حزی شدن بگریزد و همراه سایر افکار و ایدئولوژیها در رقابتهای سیاسی دخیل نباشد در آن صورت دیگر آزادی و انتخابات بی معنا میشود و اگر هم مصلحتا بهما داده شود صرفا برای گریز از فشار اجتماعی است و گرنه مینا همان ماهیت انذار و خصلت چوپانگری است که امروزه در جامعه ما تبلورش در همه باندها و جناحهای ولایت فقیه است.

اگر اصل تنوع و تکثر در کلیت جامعه پذیرفته شود، دارای جامعه ای باز و به اصطلاح پلی ایدئولوژیک و چندانگارگرا خواهیم بود، چه این ایدئولوژی دینی باشد و چه غیر دینی. در غیر اینصورت جامعه ای بسته، یکسانگرا در طرز فکر و تک انگارگرا خواهیم داشت. به هر حال یکی از آثار و مقتضیات ذاتی حکومت ایدئولوژیک ظهور دیکتاتورها و مشروعیت یافتن جنایات و کوته فکری هاست و استفاده از عقل و توسل به اندیشه آزاد در تضاد با حکومت ایدئولوژیک قرار میگیرد. * * *

شکل دموکراتیک حزب مورد دلخواهش، دینی یا سائرعقاید فلسفی را در معرض افکار عمومی و انتخاب توده های مردم قرار دهد. حال بدون اینکه وارد مبحث طرز پیدایش دین گردیم که در اصل مقوله ایست پیچیده و در حوزه صلاحیت و بحث مربوطه نیز نمی باشد با یک پل بین آن دوره و پیدایش شرایط اجتماعی خاص در برهه ای از تاریخ ایران بویژه دهه های ۴۰ و ۵۰، تعدادی از اندیشمندان مسلمان سعی در سیستماتیک یا عبارتی ایدئولوژیزه کردن مجموعه دین (بمثابه یک اعتقاد) نمودند. بدین ترتیب پاره ای از این اندیشمندان اسلامی که بیشتر مایل به بسط، گسترش، تفسیر و توضیح اندیشه های دینی بودند مینا را براین گذاشتند که اسلام ایدئولوژیزه شود و پاره ای دیگر قبل از اینکه این مشی را دنبال کنند در واقع در مسیر مبارزه خود و اندیشه انقلابیگری شان در کانال اسلامیزه کردن ایدئولوژی گام برداشتند. زمینه چنین حرکت و اندیشه هم چه به لحاظ انگیزه مبارزاتی و حتی اندیشه ضد استبدادی و ضد استثماری نیز از نوع و جوهر تفسیر آنها از مجموعه برداشتشان در باره دین اسلام بوده است.

خمینی از ورود به پروسه ایدئولوژیک کردن دین بشدت ابا می کرد او بیشتر وارد ساختار اندیشه های فقهی و احکام و احادیث آن شد و آنها را تا حد ممکن وارد ساختار حکومت کرد. یکی از علل برجسته بحران در حکومت خمینی، همین حاکمیت اندیشه فقهی است که به هیچ وجه سیستم بردار نیست به همین دلیل شاید تبدیل به حکومت سیستماتیک و توتالیتر کامل مثل حکومت شاه نیز نمیگردد. خمینی و همدستانش از عرفی شدن اندیشه و مدنیت آن در هراس بودند چرا که اندیشه واهی آنها باید به نیازهای ابناء بشری و مخلوقات زمینی پاسخگو می بود در راستای همین تفکرات بود که حتی خرده گروهها و گرایشات حزبی درون سیمت! ولایت فقیه را که اغلب بعد از پیروزی انقلاب و عکس العملی اعلام موجودیت کرده بودند منحل اعلام کرد و فقط به آنها در چهارچوب تنوع و تکثر بینش فقهی آنها در تبعیت از ولایت فقیه بسنده کرد. بهمین علت و درواقع با آن اندیشه و تبعیت مطلقه از ولایت مطلقه خود را به نوعی ایدئولوژی توتالیتر نزدیکتر ساخت. در بطن همین اندیشه شبه توتالیتری گرایشات راست و چپ ولایت فقیه را هم پذیرفت تا بدون مشکلی به همراه تمام دارودسته اش اعمال تبهکارانه و جنایتکارانه شان را مشروع جلوه دهند و راحت

نظرات و اظهارات برخی هموطنان از ایران

— پروژه خیابان نواب و ساختمان های دو طرف آن برنامه عظیم و قابل توجهی بود که به نظر من می توانست برای رژیم ایران اعتبار به دنبال داشته باشد و حالا که به حالت راکد افتاده عدم توانایی اینها را ثابت می کند.

— در ایران امروز مسادران، دخترانشان را برای رفتن بر سر قرار با دوست پسرهای این دختران مشایعت می کنند تا محملی باشند که ماموران برای جوانان مشکلی ایجاد نکنند.

— طلاق و خودکشی در بین روستاییان بسرعت رو به افزایش است و علت آن به نظر من کشاندن این روستاییان به شهرها به عنوان عوامل اجرای سرکوب های رژیم و چماق داری است. آمدن در شهرها ولی جذب نشدن طبیعی در شهر، سبب بهم ریختگی و عدم تعادل در تنظیم رابطه هایشان هم با هردو محیط گشته است.

— از مدت ها قبل دولت ایران مشغول ساختن جاده ای به موازات جاده اختصاصی قاچاقچیان در مرز پاکستان و افغانستان است. جاده اختصاصی قاچاقچیان به وسیله افراد مسلح به سلاح های گوناگون از بالای کوه های مجاور کنترل می شود تا به غیر از عوامل خودشان هرکس وارد این جاده شد را در ابتدای آن نابود کنند.



معتاد است و همیشه پر می باشد. رژیم هم خودش می داند و اصلا برخی سرنخها دست خودشان است. در جریان کنفرانس اسلامی در تهران از ترس آبروشان! میدان آزادی را چند روزی جمع کرده بودند ولی بعد باز هم شروع شد. یک فرد نیروی انتظامی می گفت: فکر نکنید فقط همین منطقه است، مناطق زیادی از محل تجکع معتادین است که شما خبر ندارید.

— مردم در صفها هر چه بخواهند بر علیه رژیم می گویند و وقتی بقال محل یا فرد مسئول توزیع مواد و کالا دیرتر بیاید، مردم می گویند: اینهم شد خامنه ای که دیرتر می آید.

— رشوه خواری علنی شده و بالاترین مبلغ در سطح قوه قضائیه است. مثلا وقتی مجری (غیر سیاسی) محکوم به اعدام می شود، طرف قبل از هر چیز، دنبال جمع آوری پول و خرید حکم اعدام است. مبلغ رایج برای چنین خریدی بین ۷ تا ۹ میلیون تومان است و اگر کسی نداشت، اعدامش قطعی است. این مسئله را علنی نمی گویند ولی کسانی که گرفتار چنین مشکلی می شوند، میدانند که باین دنبال پول برای خرید حکم اعدام باشند.

— روزی همراه مسادر شوهرم به مجلس جشنی رفته بودیم. متوجه شدم که تمامی اهل مجلس بلند شدند و با احترام کامل مادر شوهرم را به بالای مجلس راهنمایی کردند. از خانم صاحب مجلس پرسیدم، (فلانی) چه خیر شده که همه جلو پای ایشان بلند می شوند و... صاحب مجلس یواشکی بمن جواب داد ایشان مادر یک جوان اعدام شده (شهید) است و همه شرکت کنندگان در این مجلس این موضوع را می دانند.

— هر روز مسیری طولانی با اتوبوس واحد برای رسیدن به محل کارم طی می کنم. روزی دیدم یک نفر، یکمرتبه از صندلی به کف اتوبوس افتاد و بعد عده ای فریاد زدند چه کسی شکلاتی، نونی و... دارد و من چون ناهار را باید سرکار بمانم معمولا در کیف دستی ام چیزهایی دارم. مقداری از مایحتاج خودم را به فرد مزبور دادم. بعدا نیز چندین بار صحنه های مشابه ای را دیدم. امروزه در ایران چنین مواردی که علت آن بیحالی ناشی از گرسنگی است، خیلی عادی شده است.

— رشوه خواری، فساد و مخصوصا اعتیاد در بین جوانان بیداد می کند. میدان آزادی تهران محل تجمع جوانان و سایر افراد

گزارشی کوتاه از سفر به فرانسه و تماشای فوتبال ایران - آمریکا!

(عباس . ر.)

پشت ترافیک در آمد و پلیس فرانسه خود کلافه شده بود که ناگهان تصمیم گرفتند که جواب مثبت بدهند و گفتند که می توانید به فرانسه بروید ولی مجددا پاسپورتها را توسط یک پلیس زن دم درب اتوبوس ها کنترل کردند.

دوتا از اتوبوس ها را با کنترل دقیق فرستاده ولی یکی از آنها را بعد از کنترل جواب مشخص ندادند.

در حالیکه تمام سرنشینان دارای پاسپورت های آلمانی با اقامت های دانم و حتی بلیط ورود به استادیوم ورزشی شهر "لیون" را داشتند. ولی پلیس فرانسه بهانه های متناقضی می آورد یکبار می گفت مجددا از پاریس گفته اند ایرانیان را راه ندهید یکبار می گفت دو سه نفر از شماها مشکل پاسپورتی دارید و... که ما می گفتیم که هرکس مشکل پاسپورتی دارد، اینجا می ماند.

بعد از نیم ساعت دیگر مجددا تصمیم گرفتیم که مرز را ببندیم. تا این ساعت تقریبا یازده ساعت بود که ما در مرز منتظر بودیم و اعصاب زن و بچه ها خراب شده بود. با این وضع مجددا راه را بستیم.

یکبار در حدود ۸ تا ۱۰ کیلومتر ترافیک در اتوبان فرانسه ایجاد شد که صدای مردم در ترافیک در آمده بود و همه علت این کار را می پرسیدند و مسافران مانده در مرز به کارهای توضیحی می پرداختند.

ماشینها ببندیم. ابتدا ورودی فرانسه را بستیم و به چند خبرنگار هم خبر دادیم. در این بین خود پلیس لوکزامبورک با ما همکاری می کرد ولی می گفت شما اگر خروجی فرانسه را ببندید، موفق تر هستید چون ترافیک به داخل فرانسه کشیده می شود. ولی قبل از اینکه ورودی فرانسه را ببندیم یک خبرنگار از RTL با دوربین و ضبط صوتهای صدابرداری آمده بودند که گزارش مفصلی تهیه کردند. مردم که با طبل و سوت و شیپور راهی مسابقه بودند در مرز به دادن شعارهای ایران- ایران و نشان دادن پرچمهای ایران، منظور و مقصد خود را از سفر به فرانسه به خبرنگاران اعلام کردند. در همین حین چند نفر از سرنشینان اتوبوس به کارهای توجیهی به زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، با مردمی که پشت ترافیک عظیم مرزی متوقف شده بودند، پرداختند.

بعد از نیم ساعت یکی از ماموران پلیس فرانسه آمد و گفت: شما راه را باز کنید ما تا نیم ساعت دیگر جواب خواهیم داد. ولی آنها دروغ می گفتند. نه تنها جواب ندادند بلکه ایجاد درگیری می کردند. پلیس لوکزامبورک گفت، مسیر خروجی فرانسه را ببندید. که ما هم این کار را کردیم. بعد از یک ساعت بستن خروجی مرز فرانسه بطرف لوکزامبورک و ایجاد حدود ۲۰ کیلومتر ترافیک در این مسیر، صدای سرنشینان سوارینها و اتوبوس های

ما که دو اتوبوس پر از ایرانیان مشتاق تماشای فوتبال ایران- آمریکا بودیم، روز سه شنبه ۲۰ - ۶ - ۹۸ از شهر کلن آلمان عازم فرانسه شدیم. ساعت یک نیمه شب بود که به مرز لوکزامبورک - فرانسه رسیدیم. در آنجا ابتدا پلیس فرانسه تمامی پاسپورتها را جمع کرده و راهی دفتر کنترل شد. پس از پیاده شدن از اتوبوس متوجه شدیم که دو تا اتوبوس از هلند و آلمان را بعد از ۴ ساعت علافی دیپورت کرده اند. ما بعد از شنیدن این خبر تصمیم گرفتیم بعد از گرفتن پاسپورتها در صورت منفی بودن جواب پلیس، خودمان شخصا و با ماشین سواری وارد فرانسه شویم. ولی آنها (فرانسویها) بعد از سه، چهار ساعت آمدند و گفتند دوتا اتوبوس می تواند بروند و بقیه باید برگردند.

(چون غیر از ما چند اتوبوس دیگر هم بود، مجموعا پنج اتوبوس) که اتوبوس ما جزو آنهایی بود که می باید به فرانسه می رفت. ولی بعد از مدت کوتاهی گفتند، تمامی اتوبوس ها بر می گردند و از پاریس گفته اند، اجازه داده نشود و یکی از پلیسها می گفت: به ما گفته اند ما با رژیم جمهوری اسلامی زد و بند کرده ایم و به هیچ عنوان اجازه ورود به فرانسه به شما داده نمی شود. دو اتوبوس برگشتند و از راه دیگری وارد فرانسه شدند.

ما هم که تقریبا سه اتوبوس بودیم تصمیم گرفتیم که جاده (مرز) را به روی

چون کردیادی!

بیرحم و بی مرگ

میخواهم

در زایشی مداوم

طومار هرچه کهنه را درهم بیچم.

میخواهم

با آتشفشانی پرخروش

که در سینه پر التهاب و لرزان من

هر دم افسار میکسلد

در واپسین دقایق این قرن درد

بسوزانم تن

می خواهم

چون داسی برآشفته از هجوم

علف های هرز

در واپسین دقایق این قرن بی بدیل

از ریشه تن درآورم

پشته ای سازم ز شما

و آتشی برافروزم

تا لاشه تن را خاکستر کند

می خواهم، می خواهم

چون کردیادی

خاکستریشتی تن را

تا آنسوی تاریخ

تا دورترین قرون متروک

تا پشت دورانهای بی اعتبار و منسوخ

برم.

جای شما

حتی در دهشتناکترین کابوس های جهان

نیست

جای شما

پشت انجماد سکوت

پشت اعماق وزنده تاریکیست

و پیش رو ماییم و نور

ماییم و شور

پیش رو آیین زندگی است

چون کردیادی

میخواهم.....

آزاده حقیقت



چشم انداز

پهنه زیتون زار

همچون بادزنی

بسته می شود و می گشاید.

بر فراز زیتون زار

آسمانی فروریخته،

و بارانی تیره

از ستارگان سرد.

بر لب رود

جگن و سایه روشن می لوزد.

هوای تیره چمبره می شود.

درختان زیتون

از فریاد

سگین است،

و کله ایی از

پرندهگان اسیر

دم های بسیار بلند خود را

در ظلمات می جنبانند.

فدریکو گارسیا لورکا

ترجمه احمد شاملو

گزیده‌های از

«تقویم تاریخی»

تیر:

۱۲۸۷:

آغاز استبداد صغیر با به توپ بسته شدن مجلس شورایملی توسط محمد علیشاه قاجار.

۱ تیر ۱۳۶۰:

عزل بنی صدر از ریاست جمهوری به حکم خمینی.

۵ تیر ۱۳۱۸:

شهادت شاعر مردمی فرخی یزدی توسط مزدوران رضا شاه خائن.

۷ تیر ۱۲۸۷:

قیام مردم تبریز به رهبری سردار ملی ستارخان علیه استبداد محمد علیشاه.

۷ تیر ۱۳۶۰:

دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران منفجر شد که طی آن بیش از ۱۰۰ نفر از کارگزاران رژیم از جمله بهشتی به هلاکت رسیدند.

۱۲ تیر ۱۳۰۳:

شاعر آزاده میرزاده عشقی توسط عوامل رضا شاه ترور شد.

۲۳ تیر ۱۳۲۵:

اعتصاب بزرگ کارگران نفت جنوب که طی آن ۴۷ نفر از کارگران شهید و ۱۷۳ نفر زخمی شدند.

۲۶ تیر ۱۳۶۷:

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در مورد پایان جنگ ایران و عراق توسط خمینی.

۲۷ تیر ۱۳۳۱:

اعلام نخست وزیری قوام به جای دکتر محمد مصدق با حکم محمد رضا شاه.

۳۰ تیر ۱۳۳۱:

قیام بزرگ مردم ایران برای بازگشت دکتر محمد مصدق به پست نخست وزیری که طی آن تعدادی از مردم در راه کسب استقلال و آزادی به شهادت رسیدند.

۳۰ تیر ۱۳۶۰:

جناحی از اپوزیسیون با نام شورای ملی مقاومت و به ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام موجودیت کرد.

مرداد ماه

۳ مرداد ۱۳۶۷:

شروع عملیات نظامی ارتش آزادیبخش ملی ایران با نام فروغ جاویدان.

۶ مرداد ۱۳۶۷:

فاجعه قتل عام هزاران تن از زندانیان سیاسی ایران بستور شخص خمینی.

۱۲ مرداد ۱۳۵۸:

انجام انتخابات مجلس خبرگان آخوندها به جای مجلس موسسان جهت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی.

۱۴ مرداد ۱۲۸۵:

سالروز جشن مشروطیت.

۲۷ مرداد ۱۳۱۹:

کمال الملک، نقاش برجسته ایرانی در گذشت.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲:

سالروز کودتای ننگین آمریکایی - انگلیسی علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق.

۲۸ مرداد ۱۳۵۷:

سالروز فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان.

شهریور ماه

۳ شهریور ۱۳۲۰:

ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت وابسته رضا شاه.

۴ شهریور ۱۳۵۷:

سقوط دولت آموزگار در اثر تظاهرات وسیع مردم تهران و تشکیل دولت شریف امانی.

۹ شهریور ۱۳۴۷:

شهادت نویسنده مردمی صمد بهرنگی.

۱۲ شهریور ۱۳۲۴:

فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد.

۱۶ شهریور ۱۳۵۲: شهادت مهدی رضایی

قهرمان مقاومت در برابر شکنجه مزدوران محمد رضا شاه.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷:

کشتار مردم تهران در میدان ژاله تهران و اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر توسط دستگاه استبداد محمد رضا شاه (جمعه خونین).

۱۹ شهریور ۱۳۵۸:

در گذشت ناپهنگام بزرگمرد آزادی؛ آیت الله طالقانی.

۲۱ شهریور ۱۲۹۹:

شهادت شیخ محمد خیابانی از آزادیخواهان مردم آذربایجان.

۲۶ شهریور ۱۳۶۴:

تشکیل نیروهای سه گانه سپاه پاسداران ضد خلقی با حکم خمینی.

۲۶ شهریور ۱۳۷۱:

ترور دکتر محمد صادق شرفکنلی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران به همراه فتاح عبدلی - همسایان اردلان و حسین نسوری دهکسردی از مسئولین حزب توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در رستوران میکونوس در برلن.

۳۱ شهریور ۱۳۵۹:

آغاز جنگ ایران و عراق.

ژوئیه

۳ ژوئیه:

روز جهانی تعاون.

۵ ژوئیه ۱۹۶۲:

استقلال الجزایر از استعمار فرانسه.

۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰:

دولت فاشیستی موسولینی در ایتالیا به نفع هیتلر وارد جنگ جهانی دوم شد.

۱۱ ژوئیه، روز جهانی جمعیت:

طبق برآورد مؤسسه جمعیت وابسته به سازمان ملل متحد انتظار می رود تا نیمه سال آینده (۹۹) جمعیت جهان به ۶ میلیارد نفر یعنی در برابر جمعیت جهان در کمتر از ۳۰ سال برسد.

بقیه گزیده‌ای از اخبار و گزارشها از صفحه ۱۳ دانست و از کمال خرازی خواست تا تلاشهای جنی‌ای را در جهت بازگشت دادن فرزندش به کشور به عمل آورد.

رادیو فرانسه ۱۶ تیر:

یک گروه از جوانان ساکن شهرک مسعودیه واقع در جنوب شرقی تهران شب گذشته با فریاد مرگ بر شهردار به ساختمانهای دولتی و شعبات چند بانک حمله کردند و به شکستن شیشه‌های این ساختمانها پرداختند. اعتراض این جوانان متوجه اقدامات خسرت آمیز ماموران شهرداری در ممانعت از ساختمان سازی غیر مجاز ساکنان شهرک مسعودیه است. این حادثه با دخالت نیروهای انتظامی پایان گرفت. چند تن از جوانان دستگیر شدند. به گزارش روزنامه کیهان شماره امروز چاپ تهران حدود ۶۰۰ تن از جوانان با سوزاندن لاستیک اتومبیل در خیابان ابو مسلم، سد معبر و دیوار شهرداری محل را خراب کردند این اعتراضات ۳ ساعت به طول انجامید و خسارت قابل ملاحظه‌ای به بار آورد.

گزارش یونیسف در مورد وضع

نگران کننده بسیاری از کودکان

سراسر جهان

رادیو بی بی سی ۱۷ تیر:

یونیسف صندوق کودکان سازمان ملل متحد می‌گوید: نزدیک به یک سوم کودکان جهان به دلیل اینکه تولدشان ثبت نشده است با خطر محرومیت از تحصیل، خدمات بهداشتی، حق رای و سایر حقوق و مزایای بشری مواجه‌اند، در بسیاری از کشورها برای اینکه کودکان بتوانند در دبستان ثبت نام کنند و یا از خدمات بهداشتی بهره‌مند شوند باید دارای شناسنامه باشند. در گزارشی که یونیسف انتشار داده از دولتها خواسته شده که ترتیبات ثبت تولد را آسانتر کنند. به نظر

یونیسف کودکان منطقه جنوب شرق آسیا، در اثر نداشتن گواهینامه تولد از بسیاری از حقوق و مزایا محروم هستند... به گزارش یونیسف داشتن گواهی تولد می‌تواند تفاوتی به بزرگی تفاوت بین مرگ و زندگی ایجاد کند. یونیسف ثبت ناقص تولد نوزادان در سراسر جهان را یکی از بزرگترین دستانهای گزارش شده‌ی زمانه ما توصیف می‌کند. بنا به برآورد این سازمان هر ساله تولد ۴۰ میلیون کودک به طور دقیق ثبت نمی‌شود و در این میان آنچه که از دست می‌رود حق آموزش کافی، مراقبتهای بهداشتی، ازدواج و حق رای دادن است...

گزارش مزبور برای روشن ساختن این نکته به موارد متعددی اشاره می‌کند: کودکان جوانی که به طور قطع محاکمه می‌شود چون نمی‌توانند ثابت کنند هنگام ارتکاب جرم ۱۸ سال نداشته با مجازات اعدام روبروست. دختر جوانی که مورد تجاوز واقع شده نمی‌تواند ثابت کند چند سال دارد و در نتیجه از حمایت دولتی محلودتری برخوردار میشود. در بسیاری از مناطق جنگ زده، پسرانی که فاقد شناسنامه هستند و نمی‌توانند ثابت کنند زیر سن سربازی هستند به خدمت نظام احضار میشوند... گزارش از کشورها می‌خواهد با تامین بودجه کافی، روشهای کارآمد، کارکنان آموزش دیده و استفاده از تکنولوژی مناسب به مقابله با این مشکل بپردازند.

روز جهانی جمعیت

رادیو امریکا ۲۰ تیر:

سازمان ملل متحد اعلام کرده است که در هر ثانیه نزدیک به ۳ نفر به جمعیت جهان افزوده میشود یعنی رقمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر در هر روز و رقمی قریب به ۸۱ میلیون نفر در سال. انتظار می‌رود تا نیمه سال آینده جمعیت جهان به ۶ میلیارد نفر یعنی ۲ برابر جمعیت جهان در کمتر از ۳۰ سال برسد. سخنگوی موسسه جمعیت جهان وابسته به

سازمان ملل متحد می‌گوید: اکنون برای هر فردی در جهان، زمان حیاتی فرا رسیده است تا لحظه‌ای از کسار باز ایستد و در بساره آینده (سخن گوید)، سخنگوی این موسسه وابسته به سازمان ملل متحد می‌گوید: در تاریخ حیات بشر این بزرگترین رقم جمعیت نوجوانی است که در جهان وجود داشته است. حدود یک میلیارد نوجوان بین سنین ۱۰ تا ۱۹ ساله اکنون در جهان زندگی می‌کنند... آقای اسکراد، سخنگوی موسسه جمعیت وابسته به سازمان ملل متحد می‌گوید: دولتها باید از این مقوله اطمینان حاصل کنند که جوانان جهان دسترسی به خدمات مربوط به پیشگیری از زاد و ولد و آموزش بهداشتی را دارند...

رادیو اسرائیل - اول مرداد:

طبق حکمی که امروز در تهران صادر شد روزنامه جدیدالانتشار "جامعه" برای همیشه بسته شد. جامعه که نام خود را به خاطر شعارهای رییس جمهوری منتخب مبنی بر جامعه مدنی و لزوم مدنیت و قانونمند شدن انتخاب کرده بود از روز شنبه پس فردا دیگر حق انتشار ندارد...

محکومیت کرباسچی شهردار تهران

رادیو اسرائیل اول مرداد:

منشی دادگاه: استناد ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری و با رعایت تبصره ۳ همین ماده با توجه به سوابق و خدمات متهم، رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، متهم غلامحسین کرباسچی به ۳ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت قبلی و رد ۶۰۰ میلیون ریال به حساب شهرداری و به جزای نقدی به مبلغ ۱ میلیارد ریال وجه نقد و ۱۰ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم میشود.

یافت این ایالات پیشتر در دست نیروهای مخالف طالبان بود که از سوی ایران پشتیبانی می‌شوند. ایران می‌گوید طالبان باید در مورد سرنوشت ۱۱ دیپلمات و روزنامه نگار ایرانی که به هنگام تصرف شهر مزارشریف بوسیله شبه نظامیان طالبان به اسارت افتادند توضیح دهد.

اخبار هلاکت دژخیم لاجوردی

راديو امريكا دوم شهريور؛

برای اسدا الله لاجوردی رئیس پیشین زندانهای ایران که دیروز در تهران ترور شد فردا (سوم شهریور) در برابر مجلس شورای اسلامی مراسم تشییع جنازه برگزار میشود. اسدا الله لاجوردی یکشنبه توسط ۲ مرد مسلح در خیاطخانه خود در بازار بزرگ تهران ترور شد... (گفته میشود) که برادر لاجوردی نیز کشته شده است اما این قسمت از خبر تکذیب شده است. سازمان مجاهدین خلق یک گروه عمده مخالف رژیم جمهوری اسلامی که مقرش در خارج کشور است مدعی این ترور شد. سازمان مذکور اسدا الله لاجوردی را قصاب اوین لقب داده و گفته است وی مسئول شکنجه و مرگ بسیاری از زندانیان سیاسی در ایران بوده است. اما آقای محمد خاتمی رئیس جمهوری این ترور را محکوم ساخت و اسدا الله لاجوردی را سرریز انقلاب، مردم و رژیم جمهوری اسلامی خواند. اسدا الله لاجوردی از چند ماه پس از انقلاب در سال ۱۹۵۸ به ریاست شبکه زندانهای جمهوری اسلامی منصوب شده و تا چند ماه پیش این سمت را حفظ کرد. کسبه بازار بزرگ تهران فردا به خاطر تشییع جنازه لاجوردی تعطیل میکنند. سازمان مجاهدین خلق می‌گوید این ترور به مناسبت دهمین سالروز کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی (انجام گرفته است).

نمی‌آیند که یکدیگر را متهم به بزرگترین جنایات بشری نکنند. آنها میخواهند که گذشته‌ها فراموش بشود و صفحه جدیدی در روابط بین مردم دو کشور!! آغاز گردد.

راديو فرانسه ۳ مرداد:

پس از توقف انتشار روزنامه جامعه که از سوی دادگاه تایید شده بود، امروز با نام "توس" در تیراژ ۱۰۰ هزار نسخه در ایران منتشر گردید. توس قبلاً بصورت هفته نامه منتشر می‌شد اما با توافقی که با مدیران "جامعه" به عمل آمد اکنون توس با هیئت تحریریه روزنامه جامعه و همان صفحه بندی و خط مشی بصورت روزانه منتشر میشود.

راديو امريكا ۱۴ شهريور؛

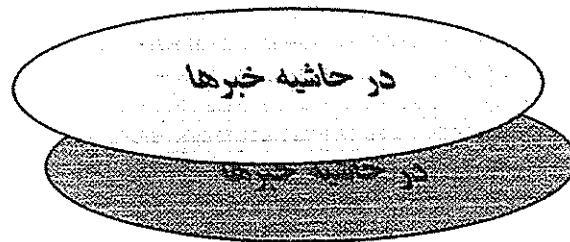
به گزارش علی بیگی خبرنگار صدای آمریکا در اسلام آباد مقامات طالبان می‌گویند؛ چندیسن هزار نفر از رزمندگان اپوزیسیون افغانستان در آنسوی مرز در داخل ایران مستقر شده اند و خود را برای حمله به ایالت‌های نیمروز و هرات آماده میکنند... پیشتر روزنامه واشنگتن پست به نقل از مقامات اطلاعاتی آمریکا گزارش داده بود که حمله ایران به افغانستان قریب الوقوع است. هفته پیش ۷۰ هزار سرباز ایرانی در نزدیکی مرز افغانستان، دست به مانور نظامی پر دامنه و عمده ای زدند که هدفش گونه ای هشدار دادن به مقامات طالبان بود. خبرگزاری اسلامی افغانستان به نقل از سخنگوی حکومت طالبان گزارش داد که مقامات افغان برای تقویت نیروهای خود در مرز مشترک دو کشور، ۸ هزار سرباز را روانه منطقه کرده است. گزارشهای دیگر نیز حکایت از آن دارد که مقامات طالبان در تدارک مقابله با تهاجم احتمالی ایران، در نیمروز و هرات به تسلیح غیرنظامیان پرداخته اند. تنشهای موجود بین تهران و کابل از زمان تصرف ایالات شمالی افغانستان بوسیله طالبان به شدت افزایش

بدانگونه که گفته شد کل مجازات ۵ سال حبس قطعی، ۶۰ ضربه شلاق تعلیقی، بازگرداندن ۱۶۰ میلیون تومان به صندوق شهرداری و پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان جریمه نقدی و ۲۰ سال محرومیت از تصدی پستهای دولتی یا عمومی بوده است.

بی بی سی ۳ مرداد:

این یکی از ملاقاتهای کم نظیر در تاریخ است ملاقات یک گروهان سابق امریکایی با گروهانگیر ایرانی خود. "بازی روزن" مشاور مطبوعاتی سفارت امریکا در موقیع گروهانگیری در نوامبر سال ۷۹ یکی از ۵۲ نفر امریکایی بود که به مدت ۴۴۴ روز در اسارت عباس عبدی و دانشجویان دیگر موسوم به دانشجویان پیرو خط امام قرار داشت. آقای عبدی هم اکنون عضو هیئت تحریریه روزنامه "سلام" است و از روزهای انقلابگیری خود فاصله گرفته و از طرفداران سیاستهای اعتدالی محمد خاتمی رئیس جمهوری ایران است. این رویارویی را سازمانی بنام مرکز "دیالوگ" یا گفتگوی جهانی ترتیب داده که مرکز آن در قبرس قرار دارد. آقای عبدی و آقای "روزن" قرار است روز جمعه در محل ساختمان یونسکو در پاریس در حضور عده ای از میهمانان ایرانی، امریکایی و اروپایی هر یک به مدت نیم ساعت سخنرانی کنند و سپس به سئوالات حضار و خبرنگاران پاسخ دهند. شبکه تلویزیونی "سی.ان.ان." امریکا قرار است این واقعه را پخش کند و از همین امشب تبلیغات را در این مورد آغاز خواهد کرد.

"اریک رولو" خبرنگار مشهور روزنامه لوموند و دیپلمات سابق فرانسه، برگزار کننده این دیدار تاریخی است و در مصاحبه‌ای با راديو بی.بی.سی. گفت که این دو نفر قرار نیست که به پاریس بیایند و با یکدیگر دعوا کنند. آقای "رولو" اظهار داشت: آنها به اینجا



(م. ح. پیوند)

در شادی مرگ جلاد قرن و دژخیم خونخوار دستگاه ولایت فقیه

رخت بر جانب دگر بندید
 به سوی شهر رخت بر بندید
 شهر را این درندگان نبود
 شهریان را چنین زیان نبود
 جمله گفتند؛ راست می گویی
 راه خیر و صلاح می پویی
 لیک در شهر، ما چگونه رویم
 که در آنجا، ستمگری است مقیم
 چون گراید به ظلم و کین انسان
 هست درنده تر از هر حیوان (۱)

برابر جنایتکاران در ۳ دسته سفید، زرد و سرخ جداسازی میکنند. روزنامه نوموند، در روز ۱۱ اسفند ۶۷ (مندرج در نشریه مجاهد ۲۷ مرداد ۷۷) نوشت: "امام خمینی، دادستان انقلاب؛، حجت الاسلام خونینی را احضار کرد تا به وی ابلاغ نماید که از این پس تمام مجاهدین و... باید بمشابه محارب با خدا محسوب گردیده و در نتیجه اعدام شوند." و شد آن چیزی که در آن موقع در حقیقت جهان خبردار نشد که بر نسل جوان آن روز وطن چه گذشت.

بعد از اعدام انقلابی دژخیم حافظ ستون خیمه نظام ولایت فقیه تمامی روزنامه های رژیم جمهوری اسلامی ایران خبر را در ابعاد وسیع منتشر ساختند و از او به عنوان وفادارترین عنصر رژیم یاد کردند و تجلیل نامه های سردمداران همدست دژخیم جنایتکار از جمله خاتمی و خامنه ای و هاشمی و... را چاپ و منتشر ساختند. خاتمی در تجلیل

تعریف میکرد کسه او را روزی روی تخت شکنجه می خوابانند و سرش را زیر بالش می گذارند و وحشیانه شروع به شلاق و شکنجه می نمایند. بر اثر درد طاقت فرسای شکنجه ها تصمیم می گیرد هر طور شده سرش را از زیر بالش بیرون آورد و جانیان شکنجه گر را ببیند و... ولی وقتی چشم اش به قیافه حیوانی لاجوردی میخورد بلافاصله سرش را دوباره زیر همان بالش فرو میکند و این شکنجه ها را به شکنجه دیدن صورت دهشتناک این جانی ترجیح می دهد.

مقدمه چینی قتل عام زندانیان سیاسی از اواخر سال ۱۳۶۶ بدستور خمینی و دادستانی موسوی خونینی ها و دستیار ارشدش عباس عبدی و برخی دیگر از وحشیان شکنجه گر دیروز و آزادخواه؛ طیف جدید و فعلی ولایت فقیه، آغاز شده بود. برای مثال در آذر ۶۶ رژیم اقدام به طبقه بندی زندانیان نمود و آنها را بر اساس نوع جرم؛ و اتهام یا مقاومتشان در

در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی رسانه ها خبر دادند که اسداله لاجوردی تصاب معروف اوین و شاگرد خلف خمینی حوالی ظهر، اول شهریور در حجره روسری فروشی برادرش واقع در بازار بزرگ تهران، بوسیله رگبار گلوله دو فرد ناشناس به هلاکت رسید و سازمان مجاهدین خلق ایران مسئولیت آن را بر عهده گرفت. خون آشامی و سبقت این جلاد، زیانزد تمام مردم ایران و برخی نهادهای جهانی بود او دادستان انقلاب! تهران، رئیس زندان اوین و بعداً رئیس زندانهای کل کشور بود. لاجوردی از شکنجه زندانیان لذت می برد و وقتی مثلاً به او می گفتند ما برای خوابیدن در بند، به علت کمبود جا به نوبت میخوابیم یا درنده خوبی می گفت؛ اعدام میشوید و مشکل جا برایتان حل میشود و... .

یک خانم آزاد شده از زندان می گفت؛ دختری ۱۷ ساله در زندان قبل از اعدام شدنش

نامه اش لاجوردی را خدمتگذار مردم!! و اسلام خواند و رادیو امریکا دوم شهریور گفت؛ که خاتمی لاجوردی را «سریاز انقلاب!، مردم! و رژیم جمهوری اسلامی» خواند. خاتمی همچنین از وزارت اطلاعات خواست عاملین قتل را شناسایی و مجازات کنند. او بدین ترتیب ماهیت پلید و همدستی خود را در تمامی کشتار و قتل عامها به اثبات رساند و جالبتر اینکه، با این حمایت ضد مردمی اش باعث تفرقه در جبهه استحاله و توهم نیز گردید. مؤتلفه اسلامی بازار، که لاجوردی هم وابسته به همین باند فاسد بود، از جمله گفت؛ «او از نمادهای بزرگ مبارزه علیه ضد انقلاب بود» و بی جهت نبود که خمینی در دوره ای از حیات ننگینش و احتمالاً بمناسبت کاهش دعوایهای باندهای رژیمش گفت؛ «بازار استوانه انقلاب اسلامی است». حزب! کارگزاران سازندگی به سردبیری کریاسچی، دزد مدرن! و حامی خاتمی نیز او را «برادری مظلوم و مردمی»!! نامید و وزیر کشور جدید خاتمی هم از دژخیم بعنوان «انسانی آزاده و وارسته» نام برد و ...

روز سوم شهریور جسد لاجوردی از مقابل مجلس ملایان، با شرکت فرماندهان سپاه و ارتش آخوندها و جمعیتی اندک با شعارهای مرگ بر امریکا! و مرگ بر منافق راهی قبرستان شد در این مراسم آخوند یزدی، ناطق نوری و... نیز شرکت داشتند. و یادآور حکایتی بود که؛

«یکی از پادشاهان قدیم چین به سگبازی معروف بود. در دوران سلطنت او سگ همه جای کشور را اشغال کرده بود و کسی جرأت نداشت به این حیوان نگاه چپ بکند. سگها نه تنها در دوران حیات، عزیز دُرْدانه بودند و در ناز و نعمت می زیستند، بلکه پس از مرگ نیز جسد آنها را در گورستان مخصوصی که بر

فراز تپه بلندی قرار داشت با احترام به خاک می سپردند. ...» (۲)

با کنار گذاشتن احساسات به حق در هلاکت چنین دژخیمی باید اذعان داشت که توسعه در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه ای میسر است که همه مردم در آرامش روحی و فکری مشغول سازندگی تمام عیار ویرانه های بر جای مانده از سالها حاکمیت مستبدین باشند و همدیگر را با تمامی عقاید سیاسی، فلسفی و مذهبی پذیرا شوند و همه این خواسته ها به جز سرنگونی تمام عیار حکومت ننگین ملایان و برقراری حاکمیت مردمی متصور نیست چرا که همین جلاد نیز شاگرد وفادار، مطیع و فرمانبر امثال خمینی و خامنه ای و خاتمی و... بوده است که نوچه هایشان همچنان سرگرم شکنجه و فساد اند.

در آرزوی روزی که در آن هیچ گونه خبر و صحبتی از اعدام، شکنجه، کشتار و ترور، فقر، بدبختی و استبداد در میان مردم جاری نباشد.

گلستان شود روزی این شوره زار

گل و لاله روید سر کوهسار

دگر باره با کاروان صبا

شود همسفر نرگس و یاسها

سر آید یقین دوره بندگی

شکوفای شود غنچه زندگی (۳)

پاورقی ها:

۱؛ «تویسرکانی»

۲؛ «هزار و یک حکایت تاریخی از محمود

حکیمی»

۳؛ «جمشید واقف»

بقیه گزیده ای از اخبار... از صفحه ۲۲

رادیو رژیم ۴ شهریور؛

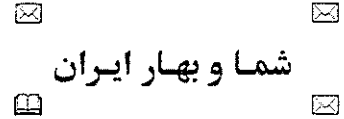
یکی از... که پس از به شهادت رساندن شهید اسداله لاجوردی زخمی و دستگیر شده بود با وجود تلاش پزشکان برای زنده نگهداشتن وی، صبح امروز به هلاکت رسید. یک مقام وزارت اطلاعات با اعلام این مطلب افزود؛ این تروریست منافق علی اکبر اکبری نام دارد. وی پس از ترور شهید لاجوردی، هنگام فرار مضرروب و با همکاری مردم بوسیله نیروی انتظامی دستگیر شده بود. این مقام آگاه در وزارت اطلاعات افزود؛ پی گیریهای اطلاعاتی به منظور دستگیری عوامل دیگر همچنان ادامه دارد.

رادیو اسرائیل ۴ شهریور؛

... حکومت اسلامی در مورد مرگ علی اکبر اکبری توضیح بیشتری نداد ولی بدنبال انتشار این خبر، محافل مردمی در تهران ابراز اطمینان می کردند که او زیر شکنجه های شدید کشته شده و پاره ای از مردم تهران می گفتند که این جوان قرص سیانور خورده و برای جلوگیری از اعتراف زیر شکنجه و لودادن همزمان خود، خودکشی کرده است... روزنامه جمهوری اسلامی دیروز نوشته بود مهاجمی که در جریان ترور لاجوردی دستگیر شد یک نوجوان بود و خواستار شده بود که ماهیت سازمان مجاهدین برای نسل جوان و نوجوان ایران گفته شود و از پیوستن آنان به این سازمانها جلوگیری گردد... یکی از مهاجمان (که) دستگیر شد و اعدام گردید بقیه افراد مسلح توانستند توسط موتورسوارانی که با موتور روشن منتظر آنها بودند از محل خارج شوند...

رادیو بی بی سی، ۹ شهریور؛

روزنامه رسالت سخنان سخنان مراسم شب ۷ اسدالله لاجوردی را چاپ کرده است. حجت الاسلام معزّی عضو شورای مرکزی روحانیت مبارز، در این آیین که از سوی جمعیت مؤتلفه اسلامی برگزار شد گفته است که؛ امروز از آزادی چنان صحبت میشود که انگار از اول انقلاب تا کنون در کشور آزادی نبوده است.



شما و بهار ایران

دوست عزیز آقای "ه" از هلند:

نظرات و سوالاتان پیرامون "سخنی با خوانندگان" مندرج در شماره ۱۲ "بهار ایران" را دریافت کردیم. در این رابطه نامه ای برایتان ارسال نمودیم. از توجه شما به نشریه و ارایه نظراتان متشکریم.

باتشکر، نشریات زیر را دریافت نمودیم:

- اتحاد کار، ارگان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سال چهارم؛ شماره های ۵۰، ۵۱، خرداد و شهریور ۱۳۷۷.
- اخگر، نشریه
- توفان، ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران، سال چهارم؛ شماره های ۴۳، ۴۵، ۴۶، خرداد، مرداد و شهریور ۱۳۷۷.
- شناسنامه فیلم برلین ۱۳۷۶: وقایع محکومیت تروریسم دولتی ایران،

- مستند، ۵۲ دقیقه، مشخصات و خلاصه ای از فیلم مزبور در دو صفحه.
- نبرد خلق، ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، دوره چهارم، سال چهاردهم؛ شماره های ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹ تیر، مرداد، شهریور ۱۳۷۷.

نشریات هلندی:

- Dwars, nr. 9; zomer 1998.
- Dwars in aktie, nr. 16,17; Juni, Juli 1998.



در مورد مطالب ارسالی و نامه ها

- ۱- حتی الامکان همراه با ترجمه ها، نسخه ای از متن اصلی ارسال نمایید.
- ۲- مشخص نمایید مطلب و یا نامه تان با چه نامی در نشریه درج شود.

BahareIran@mailexcite.com

آدرس پست الکترونیکی بهار ایران:



فرم اشتراک بهار ایران

Naam:
 Adres:

این جانب
 مایل به اشتراک بهار ایران از شماره هستم.
 تعداد از هر شماره

شخصی و یا هر دلیل دیگر، چشم امید به جناح‌هایی از حاکمیت دوخته اند و به گونه‌های مختلف سعی می‌کنند به این کار ایراد بگیرند.

مثلاً گفته می‌شود که بهتر است چنین جنایت‌کارانی بمانند تا محاکمه شوند. مسلماً اگر امکان آن باشد، پسندیده است. اما گذشته از اثرات انگیزاننده این گونه اعدام‌های انقلابی، آیا هیچ مرجعی داخلی یا بین‌المللی وجود دارد که بتواند تضمین کند که بعد از سرنگونی رژیم، مهره‌های آن فرار نکنند و تسلیم دادگاه گردند و با نظارت قربانیان جنایت‌هایشان محاکمه شوند؟ علاوه بر این اگر منظور این است که جامعه مدنی! مدره‌های جدید، امکان محاکمه این جلادان را فراهم خواهد کرد!، باید گفت: از هم اکنون نتیجه این محاکمات از اظهارات خاتمی که لاجوردی را سرباز انقلاب و خدمتگذار مردم و ...! معرفی کرده، به وضوح قابل پیش‌بینی است.

اعدام انقلابی لاجوردی، فضای اعدام‌های انقلابی سالهای پنجاه و زمان اوج جنبش مسلحانه را تداعی می‌کند. زمانی که عطر باروت مسلسل‌های فرزندان خلق همه کرانه‌ها را پر کرده بود و برای جوانانی که از تحمیل تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها به جان آمده بودند، افق‌های روشن‌تر و انگیزه‌های بیشتری برای حرکت می‌آفرید. خاطره‌های هیجان‌انگیز و امیدآفرینی که هنوز هم برای مردم امروز ایران، امید به تحقق آزادی و نابودی ظلم و بی‌عدالتی، و برای جنایت‌کاران حاکم، بی‌اعتباری و رسوایی‌نقشه‌های فریبکارانه‌شان و نزدیک شدن زمان نابودی محتوم آنها را نوید می‌دهد.

بقیه عطر باروت مسلسل‌ها... از صفحه ۲

خاتمی در صحنه ظاهر شده‌اند و شعارهای او را تکرار می‌کنند، همان عناصر و گروه‌هایی هستند که عوامل سرکوب و فشار علیه نیروهای مترقی در سال‌های پس از انقلاب بودند و کارنامه عمل آنها برکسی پوشیده نیست. حال نیز پس از اعدام لاجوردی که همه اقشار مردم ایران از آن خوشحال شده‌اند، هم خود خاتمی و هم گروه‌ها و روزنامه‌های همراه وی به تجلیل از این جلاد خون‌آشام پرداخته‌اند. که این خود دلیل دیگری برای روشن‌تر شدن ماهیت آنها می‌باشد. این‌ها و بسیاری از نمونه‌های دیگر، همه گویای این واقعیت است که: هدف مهم‌تر از طرح شعارهای مزبور و آمدن با این پزها به صحنه، فراهم کردن زمینه سرکوب اصلاح‌طلبان واقعی و به عقب انداختن خیزش مردمی می‌باشد که روز به روز بر حرکت‌های اعتراضی‌شان افزوده می‌گردد.

بنابراین، حال که ضجه‌ها و ناله‌های مادران داغدار و فرزندان بی‌پناه اعدام‌شدگان، و اعتراضات مردم به جان آمده از مشکلات اجتماعی و اقتصادی، با فریب، سرکوب، شکنجه و اعدام پاسخ داده می‌شود و به هیچ قطعنامه و اعتراض بین‌المللی اعتنایی نمی‌کنند، راهی جز مقابله قهرآمیز برای آنهاست که واقعا درد کشیده و احساس مسئولیت می‌کنند باقی نمی‌ماند.

شاید تکرار این نکته بجاست که مبارزه قهرآمیز مردمی سبب می‌شود تا لرزه بر اندام جنایت‌کاران بیفتد و آنان را در ادامه سرکوب مردم متزلزل نماید. از طرف دیگر به مردم جرات بیشتر می‌دهد و آنان را برای خیزش بر علیه ظالمان مصمم‌تر می‌نماید. به همین دلیل است که اعدام انقلابی هرکدام از این جنایت‌کاران قلب و روح همه را شاد می‌کند، حتی آنهایی را که به دلیل منافع

✂

آدرس:

بهای اشتراک سالانه (با احتساب هزینه پست)

G.I.V.N.
P.B. 32406
2503 AC Den Haag
Nederland

اروپا معادل ۲۰ فلورن
آمریکا و کانادا معادل ۱۵ دلار آمریکا
خواهشمندیم بهای اشتراک را مستقیماً به آدرس بهار ایران ارسال نمایید.

Hij zei aan de Indiërs dat ze meer aandacht aan moesten schenken aan hun hygiëne en aan hun uiterlijk.

Zo zouden de mensen hen vanzelf sympathieke vinden.

Hij zei dat ze eerlijk moesten zijn in zaken leven, zodat men meer vertrouwen zou hebben in Indiërs. Maar ze werden niet geaccepteerd, in 1907 was de maat vol voor de Indiërs.

In dat jaar werd de zwarte wet uitgevaardigd, volgens deze wet moesten alle zwarten hun vingerafdrukken laten registreren en het identiteitsbewijs steeds bij zich dragen.

Voor Gandhi was in deze periode dat hij de idee van Satyagraha begon uit te werken. Satyagraha zou je kunnen vertalen als kracht van de waarheid en de liefde.

Het is het herstellen van de waarheid, niet door de tegenstander pijn te doen, maar zelf pijn te verdragen.

Zo zei hij dat ze zich niet mochten wreken voor beledigingen, slagen of arrestaties, maar moesten alles geduldig verdragen.

Op die manier zouden de tegenstanders beschaamd en vernederd worden en zou tenslotte "hun hart smelten".

In januari 1908 werd Gandhi voor het eerst naar de gevangenis gestuurd, hij had heel bewust geweigerd om zijn vingerafdrukken te la-

ten nemen en hij had duizenden anderen aangezet hetzelfde te doen.

Hij klaagde niet over zijn gevangenneming, maar was dankbaar dat hij nu rustig de tijd kreeg om na te denken en te lezen.

Hij werd veroordeeld voor twee maanden, maar na een maand werd hij vrijgelaten.

Om de onrechtvaardige wetten tegen Indiërs op de proef te stellen, staken vele Indiërs, ook Gandhi.

Ze overtraden de onrechtvaardige wetten, of weigerden mee te werken en aanvaardden heel rustig hun straf.

In 1913 hield de blanke staatsman, generaal Smuts zich niet aan de belofte om de loodzware belasting op contractarbeid te verlagen en om opnieuw Indiase immigranten toe te laten in Transvaal.

Zo was er een vrouwengroep die Gandhi de Natalzusters noemde en die bij het oversteken van de grens naar Transvaal gevangen werden genomen.

Andere Indiase vrouwen uit Transvaal vertrokken en spoorden mijnwerkers aan om het werk neer te leggen.

Op die manier belandden duizenden Indiërs in de gevangenis.

Toen dat nieuws bekend werd, gingen nog eens duizenden mijnwerkers in staking. In vier dagen tijd werd Gandhi driemaal gearresteerd, hij werd tenslotte veroordeeld tot een gevangenisstraf van drie maanden, maar dat vond hij helemaal niet erg. "Want zei hij de ware weg naar het uiteindelijke geluk loopt door de gevangenis, om daar te lijden in het belang van zijn eigen land en godsdienst.

In juni 1914 liet generaal Smuts Gandhi bij zich komen.

Samen werkten ze aan een oplossing waarbij de Indiase gemeenschap aan waardigheid en zelfrespect zou winnen.

Generaal Smuts zorgde ervoor dat de Indiase Herstelwet aangenomen. Gandhi campagne voor burgerlijke ongehoorzaamheid kon met succes worden afgesloten.

Nooit tevoren had men zo'n resultaat gehad met een vreedzame campagne.

Gandhi die vroeger niet in het openbaar durfde spreken, was nu een bekend man geworden, door iedereen gerespecteerd om zijn eerlijkheid, bekwaamheid en moed.

Zo keerde hij weer terug naar India.

word vervolgd

<< Sara >>

GANDHI

Mohandas Karamchand Gandhi werd geboren op 2 oktober 1869 te Porbandar, aan de westkust van India.

Er bestaat in India een enorm verschil tussen de bevolkingsgroepen in leefwijze, ras, taal en godsdienst.

Zo worden er meer dan driehonderd verschillende talen gesproken.

De Engelsen hadden India gekoloniseerd.

De Britten waren in het begin van de zeventiende eeuw naar India gekomen om handel te drijven zo hadden ze grote delen van India in hun macht gekregen, onder andere door geweld, door omkoperij of door overeenkomsten af te sluiten met de grote en met plaatselijke prinsen.

De vader van Mohandas was eerste minister van een kleine vorstendom, eerst in Porbandar en later in Rajkot.

Zijn moeder Pullibai was een zeer vrome Hindoe.

Ze vaste dikwijls en ging elke dag naar de tempel.

Dat Gandhi later de belangrijkste religieuze leider van India werd, had zeer veel te maken met de godsdienstige houding van zijn moeder.

Toen Gandhi dertien jaar

werd en nog naar school ging werd Mohandas uitgehuwelijkt aan Kasturba.

Ze was de dochter van een zaken man in Porbandar.

Men had zijn mening niet gevraagd.

Het was toen hel gewoon dat de ouders van het jonge paar alles regelden en de bruid en bruidegom elkaar niet ontmoeten voor het huwelijk.

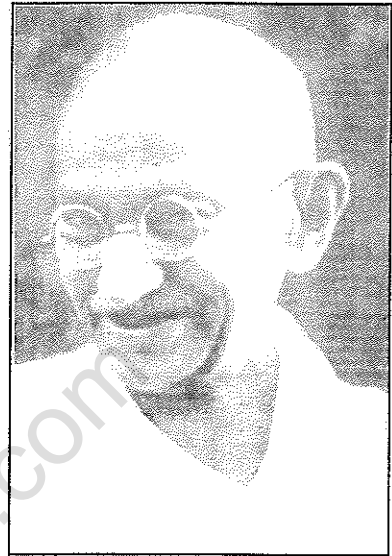
In sommige delen van India gebeurt dat vandaag nog, later zei Gandhi" dat hij het gebruik van de kinderhuwelijken afschuwelijk vond, toch hielden Mohandas en Kasturba veel van elkaar.

Toen Gandhi in Engeland rechten wou studeren was zijn familie heel erg op tegen.

Zijn moeder liet hem pas gaan nadat hij haar had beloofd geen vlees te zullen eten en wijn te drinken.

In 1888 vertrok Ganhi per schip naar Engeland, hij was toen negentien jaar oud.

In 1891 slaagde Gandhi in zijn eind examen voor in het gerechtshof te Londen en werd toegelaten als



advocaat.

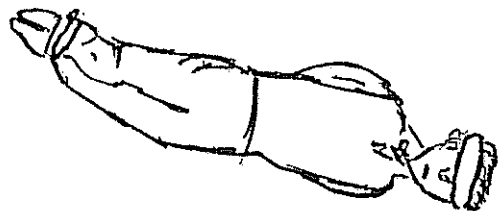
Hij was toen tweeëntwintig jaar en had twee jaar en acht maanden in Engeland door gebracht. Toen hij terug in India kwam hoorde hij dat zijn moeder was overleden.

Hij was erg geschrokken, maar hij bleef er niet bij stil staan maar zette zijn leven voort. Hij kreeg werk in Zuid-Afrika. In 1896 ging hij in India zijn familie ophalen.

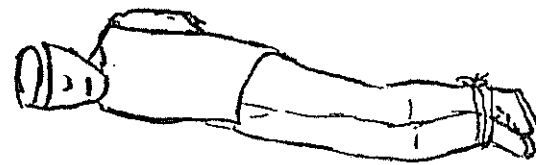
Hij maakte van de gelegenheid gebruik om de mensen in India op de hoogte te brengen van de situatie in Zuid-Afrika.

In Afrika zag hij dat er een groot apartheid bestaat, en zo dacht hij dat hij er maar wat verbetering moest aanbrengen binnen zijn eigen gemeenschap.

Zijn ideeën waren praktisch en getuigen van gezond verstand.



IRAN



AFGHANISTAN

۷.

BAHARE IRAN

Nr: 13 Zomer 1998



Genootschap van Iraanse Vluchtelingen- Nederland
G.I.V.N.
P.B. 32406
2503 AC Den Haag
Nederland

آدرس بهار ایران :